

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَتَنزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ
 الْأَكْرَمِ (الْكَلِمَاتُ)
 حَمْدٌ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

کتاب احضار الروح سحر جادوها دیدار ارواح و شیاطین راستگشتمان

به کتابل ما بیرونید
 @rastakhizmordegan



کتاب راستگشتمان
 کوئٹہ
 تحریر کیا گیا

قیمت = ۱۳۰ روپیہ

مقدمه

با خواندن این کتاب می توانید

با سر از طلس و جادو و انگشت سحر آمیز و احضار ارواح آشنا شوید و فرهنگان و جن و بیرها و ارواح خوبیه را به بینید با علوم اسرار آمیز آشنا شوید محل گنجها و دلخیوه هارا پیدا کنید و میتوانید با قدرت مطلق ب تمام دنیا حکومت کنید و آثار هر گونه سحر و جادورا محو و نابود سازید.

مطالب این کتاب از کتابها و فلسفه های سقراط و فیثاغورث و افلاطون و زردشت و سایر پیغمبران گذشته که ورق پاره هائی از حريق تاریخی کتابخانه پلوتومی مصر بدست آمده از زبان مصری و مجموعی و القبای هیر و گلیف مصری بوسیله ه کتر میز ابو لا ڈانو مینا بن زبان فرانسه ترجمه شده است

اصل این کتاب امروز در اهرم های مصر باقی است :

آغاز سخن

کتابی را که تقدیم شمامیکنیم جزء خیالات و اوهام واهی نیست مطالب آن مربوط بکسانی نیست که از راه حقه بازی خواسته‌اند از سادگی وزودبازی مردمان احمق استفاده نمایند بلکه این مطالب را از کتابهای بدست آورده‌ایم که در صحت و حقیقت آن هیچ تردیدنداریم اساس این مطالب روی فلسفه‌ها و دکترین‌های فلسفه قدیم که بوجود خداوند اعتقاد داشته‌اند قرارداده شده و بانوشن آن سعی و کوشش شده است که پرده اوهام و خرافات از صفحه قلب مردم‌روی زمین ازین برود.

مامطالب این کتاب را از منابع بسیار دقیق و قیمتی بدست آورده‌ایم و غیر از بیان حقیقت منظوری نداشتیم و خواسته‌ایم با این وسیله حسن‌تجاوی اشخاصی را که علاقمند بدانستن اسرار حقیقت هستند تحریک کنیم تا هر کس بتواند عجائب و اسرار این جهان را مطابق باقی چنین کشف کند و در تاریکی‌های اسرار جهان تا جائی که ممکن است فروبرود.

البته ممکن است و تردیدی هم در این نیست که مردم با این سخنان یا وہ با نظری بی توجی خواهند نگریست و هر گز نمی خواهند ونمی توانند چنین حقایقی را باور کنند ولی ما با همان عقیده ثابت راهی را که پیش گرفته‌ایم تعقیب می‌کنیم و در اسرار خلق‌ت ملیون‌ها موجودی که در سایر کرات بالای سرمازنگی می‌کنند فرموده وی مشاهده می‌کنیم چگونه می‌لوئه مخلوق زنده در تمام سیارات خداوند و خالق سرمدی راستایش می‌کنند.

ا بخش اول

مرغ سیاه



مرغ سیاه

به کanal تلگرامی ما بپیوندید
@rastakhizmordegan

قبل از اینکه داخل موضوع شویم و اسرار این علم مخفی را که از میلیونها سال پیش طرف توجه دانشمندان بوده و برای دست یافتن بآن کوشش‌های فراوان بکار برده‌اند از پرده‌بیرون بیندازیم باید برای شما بیان کنم که بچه وسیله این علم وسیع در اختیار من قرار گرفت و چگونه خداوند متعال پس از اینکه مرا از خطرهای هولناک نجات

داد با اراده خود اسرار جهان و خلقت را در نظرم روشن ساخت تا سایر مزدم بدانند که اگر اراده خداوندی قرار بگیرد میتواند پست ترین مردم را بمنتهای عزت و قدرت رسانده و مقنطر ترین افراد جهان را در اعماق نیستی و بد بختی سرنگون سازد.

پس همه چیز ما ز خدا است، خداوند جامع تمام چیزها است و بدون اراده خداوند میچوچ چیز نمیتواند وجود پیدا کند.

من جزویکی از افسران اعزامی بکشور مصر بودم و با چشم خود میدیدم که همایلیک و برابر های مصر بفتح و حات زیاد نائل شده و نیروی دشمن را از بین میبرند البته نمیخواهیم شرح مفصل این پیکار تاریخی را برای شما بنویسم ولی یکی از قسمتهای آن را که وسیله دست یافتن من با اسرار خلقت بوده بطور اختصار نقل می کنم.

بنابرمان ژنرال ارتش فرانسه برای نقشه برداری اهرامهای مصر اعزام شده بودم چند سر بازو شکار چی اسب سوار همراه من بودند و با تفاوت آنها بدون حادثه پایی بزر گترین اهرام مصر رسیدیم در همانجا پیاده شدیم و بارهای خود را بزمین گذاشتند مشغول صرف غذا بودیم پس از صرف غذا در حالی که می خواستیم بکار مشغول شویم دستهای از نیز مداران عرب بسوی ما حمله و رشدند،

البته فرصت دفاع نبود چه در همان حال باران نیز و شمشیر بسر و رویمان باریدن گرفت، من چند زخم برداشتیم و اجساد بی حرکت رفقا بر روی شنها در غلطیید و دشمنان خونخوار پس از کشتن وزخمی کردن ما

اسیها و اثایه را بوداشته باصرعت بریق نایدید گردیدند:

۲- دلیلین مردگان

چند ساعت بیحال در مقابل امواج آب بر جاماندم بالاخره بن حممه زیاد نیروی خود را پست آورده از جا بیند شدم.

دوزخم شدید روی سر و یکی هم در بلوی چپ داشتم باطراف خود نظری دوختم غیر از اجسام مردگان ورنک آسمان و دشت و سیع شنزار ویک تیابان بی انتهای خلوت و تنهائی داشتند که در حالیکه انتظار مردگان می کشیدم، چیزی نیگر نظرم هوا جلب نکرد.

حاضر بمرگشده بودم و در عالم رویا کشور خود و دوستان و اقوام و بستگان خویش را در نظر مجسم می ساختم و بپایی لذک خود را تانزدیک اهر امراضانم خون زیاد از خراحت بروی زمین شنزار که بعد از می باست گورستان ابدی من باشد فرمیر بخت.

وقتی بپایی اهرام مصر رسیدم و پشت خود را بینهاین بنای عجیب که بیش از چهل قرن از ساخته مان آن می گذشت تکیه دادم در آنحال به نیستی خود بیزند کی خویش کمدرحال تمام شدن بود و مانند آفتایی که بلب یام میرسد فکر می کردم و چشممان متوجه خورشید بود که ذره ذره بطرف اقیانوس فرمیرفت در حالیکه مشغول دعا و راز و نیاز بدرگاه خداوند بودم کم کم تاریکی شب تمام آن فضای را فرا گرفت.

۳ - پیر مرد و اهرام‌های مصر

در افکاری دور و دراز و محزون فرورفته بودم که ناگهان در چند
قدمی من، صدائی بی خاست، سنگی از روی اهرام بلند شد و بر روی
زمین افتاد.

بآن طرف رو گرداندم و در مقابل نوریک فانوس لرزان که در
دستش بود پیر مردی محترم و موقر را دیدم که از گوشهای از بنای اهرام
خارج می‌شد ریش آنبوه سفید او روی سینه‌اش ریخته عمامه‌ای بسر بسته
و سایر لباسهای او نشان میداد که از مردم شرق زمین است.

دیدگان خود را باطراف افکنده چند قدم پیش آمد، اجساد رفقای
مرا دست‌هالی کرد و بزبان ترکی گفت:

یک انسان است . . فرانسوی هستند . . هم مردانند .

بعد سر خود را با آسمان برآفرشت و اضافه کرد
خداوند آنها را بی‌امر زد.

دیگران را نیز مورد آزمایش قرارداد بادقت تمام امتحان کرد شاید
یکی از آنها زنده باشد و برای اطمینان خود دست بر روی قلب مردگان
می‌گذاشت پس ازا ینکه دانست همه مردانند ناله در دنا کی کشید و
قطرات اشک از چشم‌اش سر از پر گردید.

می‌خواست بر گردد . بطرف اهرام برود که علاقه‌مند گی مر از جای خود
تکان داد البته تادقیقه پیش یقین بمرگ خود کرده بودم ولی در مرتبه

امید بغلب من نیز گشت و یا پیکار بردن آخرین نیروی حیاتی او را

صدای کردم.

صدای مرا شنید و فانوس خود را بطرف من گرداند از دور مرا دید و بسوی من بر گشت و دستم را گرفت، من این دست را گرفته بلبای سوزان خوش نزدیک ساختم.

او دید که من مجروح هستم و خون زیاد از جراحت سرمیوینزد فانوس خود را بگوشهای گذاشت شال خود را گشود و با آن پیشانی مرا بست بعد با من کمک کرده تا از جا بلند شوم خون بدن مقدار زیادی ریخته و چنان ضعیف و ناتوان شده بودم که بزحمت میتوانستم از جای خود حرکت کنم.

حلقه فانوس را بیازو انداخت و مرا با آغوش گرفته تادهانه اهرام که از آنجا خارج شده بود رساند آهسته مرا بزمین گذاشت و دستم را دوستانه فشاری داد و با اشاره‌ای فهماند که باید بدرون اهرام رفته و فوراً مراجعت کند.

خه اوندرا صپاس می‌گفتم که باراده مطلق خود این پیر مرد را برای نجات من فرستاد در همین حال پیر مرد بر گشت در دست او شیشه‌ای بود درش را گشود و چند قطره از آنرا در ظرفی ریخت و بمنداد که بنوشم بوی دلکش عطر در اطراف من پیر آکنده شد و بمحض اینکه شریت شفابخش از گلوبیم سر ازیر شد احساس نمودم که قوایم تجدید شده و میتوانم با کمک او پداخیل اهرام بروم.

خطه‌ای توقف کردیم تا اونک اهرام را با کمک میله‌ای بیجای خود فرار داد بعد دست مرا گرفت و ازیک سرازیری ملایم بداخل بدمه اهرام فرو رفته‌یم.

پس از طی مقداری راه بدری رسیدیم که بارمژ مخصوصی بازشد و آنرا بادقت تمام پشت سر خود بست و پس از اینکه ازیک سالون عبور کردیم داخل اطاق دیگری شدیم.

چراغ کوچکی بسفف آویخته بودویک میز پر از کتاب و چندین چهارپایه و یک تختخواب چوبی در این اطاق دیده میشد. بزدک پیر مرد مهربان مرا باین سمت هدایت کرد و روی چهار پایه‌ای نشاند بعد چراغ را جلو کشید و از قسمه‌ای چوبی چهار ظرف پیرون آورد بمن نزدیک شد و با یک نوع محبت و مهربانی پدرانه اشاره‌می‌کرد که لباس را پیرون بیاورم، پس از اینکه جراحات مرا مورد آزمایش قرارداد از ظرف کوچکی مرهم‌های مختلف خارج ساخت.

بمحض اینکه مرهم‌ها بر روی زخم سرو دستم گذاشته شد دردها بفاصله کمی تخفیف یافت بعد مرا دعوت کرد که روی تخت بخوابم، دقیقه بعد خواب بچشم‌مانم نزدیک شد و حالتی آرام در خود احساس نمودم.

نیمات دهنده

وقتی بیدار شدم باطراف نظری انداخته پیر مرد مهربان را در گزار خود نشسته یافتم و دانستم که او تمام شب را بیدار مانده صهادا بوجود او

احتیاجی داشته باشم :

با اشاره سراز او تشكير کردم او هم با همان اشارات بمن فهماند
که راحت باشم .

شربت تازه‌ای بمن فوشنده سپس با دقیق تمام بقیا قدم نظر انداخت
ومطمئن شد که حالت من رو به بی‌بودی می‌رود دستم را دوستانه فشردو
خودش روی تخت دیگری که درست دیگر اطاق بود دراز کشید و
بالا فاصله‌های تغیر خواب آرام او بگوشم رسید.

ساعتی بعد هیزبان مهربان بخود حسر کتی دادو از خواب بیدار
شد چون حال مزاجی مرا کاملاً مساعد دید تبسمی شیرین نمود و با
اشارة‌ای بمن فهماند که بخارج اهرام می‌رود به بینند چه خبر قاره‌ای است .

آنچه لازم بود در دسترس من قرارداد و مرا تنها گذاشت و خارج
شد تا آن ساعت در اطراف و قایعی که اتفاق افتاده و حوالتش که بعد از
بوقوع خواهد پیوست فکری نکرده بودم ، در آن حال خود را در جای
امن و راحتی میدیدم و از هیچ طرف ترس و ناراحتی نداشتم ولی با این حال
لازم بود که از این مکان خارج شده برفقای خود ملحق شوم .

این افکار تا وقتی که پیر مرد بر گشت مرا بخود مشغول داشت
با اشارات مخصوص بمن فهماند که عده‌ای از نیروی عرب و ممالیک
در دشت پراکنده شده و آنها را دیده اما هیچ‌کدام نتوانسته اند اورا به
بینند و چون کسی راه ورود باین مکان را نمی‌داند بمن اطمینان داد که
به پرستاری من پرداخته و مانند فرزند خود با من رفتار خواهد کرد و

با اشاره‌ای ازاو شنیدم ، او هم از تشرکرات من خوشنود بود و چون احساس کرد که از بی زبانی ناراحتمند و اشارات تنها برای صحبت کردن کفاایت نمی کند فکری کرد بعد کتابی را بمنداد و فهماند که با کمک اومیتوانم حرف زدن را یاد بگیرم و در آینده نزدیک تبادل افکار نمایم : من از زمان کود کی تحصیل علم را دوست داشتم بهمین جهت با پیشنهاد میزبان خود موافقت نموده و با محبت سرشاری که او نسبت بمن ابراز میداشت توانستم در مدت بسیار کمی آنچه لازم است یاد بگیرم .

بیبودی کامل من خیلی زیاد طول کشید و میزبان مهر بان گاهی خارج می شد و خبر می گرفت زیرا بطوریکه فهمیده بودم او از هیچیک از وقایع و حوادث روی زمین اطلاعی نداشت .

یک روز ، البته بعد از مدت‌ها بمن خبر داد که نیروی فرانسه تمام خاک مصر را تخلیه کرده و من باید پیش او بمانم و او متعهد می شود که در این مدت بسیار چیزهای بمن یاد بدهد و بطوریکه فرا گرفتن این علوم با ملیون‌ها رثروت جهان برابری خواهد داشت .

۵ - اولین اصرار

زبان ترکی را تا اندازه‌ای یاد گرفته بودم بمن دستور داد از جا بلند شوم اطاعت کردم دستم را گرفت و مرآ با نهایی اطاق برد و در مقابل را باز کرده چزاغی از روی میز برداشت و با هم داخل زیر زمین شدیم که در آنجا چند صندوق بزرگ پشت سر هم چیده شده بود ، در آنها را باز

کرد همه مملو از طلا و انواع سنگهای قیمتی بود.

بمن کفت فرزند. ملاحظه میکنی که با چاشتن این همه ثروت نباید از قرق و تنگدستی ترس داشته باشیم تمام این ثروت بشما تعلق خواهد داشت من با آخر عمر خود رسیده ام و خیلی خوشحالم از اینکه تمام این ثروت را با اختیار شما بگذارم.

این ثروت نتیجه جاه طلبی های انسانی بیست من تمام این ثروت هنکفت را با کمک علوم مخفی که یاد گرفته ام ببست آورده ام و خداوند را شکر میکنم که بمن اجازه داده است در اسرار خلقت جهان وارد شوم و حاضرم تمام این علوم را در اختیار کسی بگذارم که از جاه طلبی و خود ستائی مردم جهان دوری کرده باشد،

فرزند، من شمارا مانند خود دوست دارم در قیافه شما غفت نفس و صداقت و عشق حقیقت و استعداد فرا گرفتن علوم مخفی را در کرده ام و در مدت کوتاهی خواهید دانست که من در مدت بیست و چهار سال اقامتم در این محل برای در ک حقیقت چقدر زحمت و رنج متحمل شده ام علوم معجوسان و زبان و هیر و گلیف در نتیجه اهمال و خطای مردم ازین رفته فقط من تنها کسی هستم که این علوم را میدانم و حاضرم این اسرار قیمتی را در اختیار شما بگذارم و بعد ها باهم حروفی را که روی سنگهای اهرم کنده شده خواهیم خواند و خواهید دانست بسیاری از دانشمندان برای یاد گرفتن آن جان خود را بخطر انداخته و آرزوی آنرا بگور

برده اند،

۶ آیه‌ان بسته

آهنگ کلام سحرانگیز او درمن تاثیر بسزائی داشت و بشدت تمام احسان می‌کردم که میل دارم آنچه را او می‌گوید درک کنم بزبان تو کنی که با آن آشنا شده بودم ازاو درخواست کردم که مطالب خود را بطور آشکار بگوید.

دستهای خود را بسوی سقف اطاق بلند کرد و شروع بمناجات نمود و گفت فرزند خدای بزرگ را پرستش کنید و از آنچه که بشما ارزانی داشته مغرونشوید تا خداوند با نظر لطف و مرحمت خود عجایب و اسرار خلق ترا به شما بیاموزد:

پس از ادائی این مناجات بمنگاهی کرد و گفت:

اینها اساس مسائلی است که باید شما یاد بگیرید سعی کنید که لائق دریافت و ادراک آن باشید ساعت تغیر ماهیت شما فرا رسیده و با یک اقدام کوچک می‌توانید خلق جدیدی پیدا کنید.

تنها کسی را که می‌تواند بشما نیرو بدهد تا در قلبها نفوذ نماید ستایش کنید دعا کنید و امیدوار باشید

من آن خدای بزرگ را که اراده کرده است تمام علوم خلق ت را بشما بیاموزد ستایش می‌کنم.

شما باید بتوانید بتمام ارکان طبیعت فرمانروائی کنید فقط خداوند فرمانروا و حاکم مطلق شماست و سایر داشمندان جهان تماماً دریک ردیف قرار دارند: بزرگترین مردان هوشمند دنیا از اطاعت بشما مقتصر

سوزنده شد، شیطان جرات ندازد در جائی که شما هستید قدم بگذارد
صدای شمارد اعماق گودالها آنان را میلر زاند و تمام موجوداتی که در
چهار عنصر طبیعت زندگی می کنند افتخار خواهند داشت که تحقیر مان
شما باشد احساس کنید و بقین بدایند که این مقام شایسته عده بسیار کمی
از مردمان روی زمین است تعهد کنید که بغیر از خدمت بخدا نظری نداشته
و بر روی هر چه که غیر از خداست سلطه داشته باشد

حال معنی انسان بودن را دانستید و احساس کردید که نباید اسیر
طبیعت باشد برای اینکه شما فقط برای حکمرانی جهان بدنیا آمدیده اید.

۹ - ترک نفس

از او سوال کردم برای فرا گرفتن این علوم از چه چیزها باید
صرف نظر کرد،

پاسخ داد از هر چیزی که بدانست و باید بغیر از خوبی عملی از شما
سر بر زند باید از تمایلات انسانی و تمام چیزهایی که مدارو بخطا کاری
می برد از شهوات و احساساتی که آدمی را اسیر و بندۀ تمایلات شیطانی
ساخته و مارا از ادامه تحصیل بازمیدارد و نمیگذارد از شیرینی ها ولذات
زندگی استفاده کنید پرهیز ننمایید.

مالحظه می کنید که این فدا کاری چندان کار مشکلی نیست و
مافوق توانایی شما خواهد بود بر عکس این فدا کاری شمارا رو به تکامل
می کشاند آرایی شنیده از مراقبول می کنید.

- بلی - پدر تمام این سخنان با تایمیلات من توافق دارند بگوئید
برای برسیدن به تقوای کامل چه باید کرد
پیر مرد گفت قبل از آینه که با عماق اسرار لایتنهای خلقت نزدیک
شود باید بدانید که تمام موجودات و کائنات بطور کامل خلق شده‌اند
این فضای وسیع که بین زمین و آسمانها قرار دارد دارای موجوداتی بی‌منتها
و پایان ناپذیر است این دریاهای وسیع موجوداتی غیر از ماهیان و نهنگها
دارد اعماق زمین هم همین‌طور است غیر از آبهای مواد معدنی و عناصر آتشی
هر کرزند کی موجودات دیگری است و هر گرا این فضای وسیع نمی‌تواند
بدون ساکن باشد.

۷. جن‌ها

در هوای آزاد هزاران و ملیونها مخلوق شکل انسان زندگی
می‌کند که ظاهرآ از انسان غیورترند ولی اطاعت محض دارند علوم
محفوی افرادی نیستند، پادانشمندان مهربان و دشمن خطرناک نادانان هستند
اینها اجنبه هستند، در دریاهای ورودخانه‌ها گروه پریان زندگی می‌کنند
در سطح زمین مملو از اجنبه‌هائی است که گنجها و سنگهای قیمتی را
حفظ می‌کنند، اینها موجوداتی با هوشند با انسان دوست نیستند اما زود
تحت اطاعت واقع می‌شوند آنها برای دانشمندان وسائل زندگی فراهم
می‌سازند و در مقابل این خدمت هیچ تقدیصی ندارند جز اینکه افتخار بندگی
دانشمندان را داشته باشند.

اطلس و جادو

اکنون باید راجع به طلس و ازانگشترهای سحرآمیز که میتواند بشما قدرت بدهد و بوسیله آن تمام موجودات حکومت کنید صحبت کنم با این طلس و حلقه‌های سحرآمیز از تمام مخاطرات و از تمام شکنجه های دشمنان نجات می‌یابید و قدرت خواهید داشت . در هر جا که میل دارید پیش بروید و هر چه را که اراده کنید انجام دهید .

از جابر خاست قفسه را که در پای تخت قرار داشت باز کرد از آن یک جعبه چوبی از جوب سدو پوشیده از علائم طلا و سنگهای قیمتی خارج ساخت قفل آنهم لز طلا و کلیدش طلا و بر روی آن حروفی از الفبای مصری منقوش شده بود

جعبه را گشود مقدار زیادی از طلس آلات و حلقه‌هایی با نگین‌های الماس که بر روی آن حروف الفبای طلس نقش شده بود دیده می‌شد انسان نمی‌توانست درست با آنها نگاه کند چشم انداشتماها و نگین‌ها خیره می‌شد .

می‌گفت فرزندم ملاحظه می‌کنید که هر کدام از اینها دارای خاصیتی است ولی برای استفاده از آن باید رمز آنرا دانست و مخصوصاً لازم است که بزبان محبوسی آشنا باشید تا بتوانید حروفی را که روی آن نقش شده بزبان بیاورید -

قبل از آینه با رواح و موجو داتی که تحت اراده من هستند آشنا

شوید من رموز تمام این طسمها را بشما یاد نمایم

وقتی تمام این اسرار آشنا شدید خواهید دانست اشخاصی که ادعای

می کنند به نیروی طبیعت مسلط شده‌اند در چه اشتباه بزرگ فرو رفته‌اند

آنها عاشق حقیقت بودند و گمانی کردند که با علوم و دانسته

های سطحی رموز طبیعت را کشف کرده‌اند اما همیشه در شاهراه عقاید

خود سر گردان‌اند و هر گز نتوانسته‌اند با شهای آن بر سند

۹- بطرف بی‌نهایت و ابدیت

مردمان عادی در اطراف زمینی که در آن زندگی می کنند غیر

از یک آسمان منحنی درخشنان که روزها روشن و شبها پر از ستارگان است

چیزی نمی بینند آنجا آخرین سرحد تصور و دیدگان او است امادیدگان

یک فیلسوف بجاهای بالا قرودورتر از حد تصور انسان معمولی پیش‌می‌رو

وقتی بین فضای وسیع و بی‌انتهای نظر می کنیم چه عجایب و چه اسراری

روح آدمی را البریز می‌نماید از ابدیت کمک بی‌گیرید پرهای فرشتگان را

بعنود بزنید و در سیاراتی مانند زحل و در سیارات بیشماری که در بالای

سیاره ما قرار دارد بروید در آن فضاها کراتی جدید و زمین‌هائی را که

مسکن موجودات فراوان است خواهید دید ابدیت را در ماده و ذرفضای لا یتناهی

در حرکات موجودات در قلب سیارات بیشمار خواهید دید و چون روح

ما مانند آن دیشه‌ها وسعت پیدامی می کند و در بعضی موارد در اشیائی

که نفوذ کرده شباهتی مشاهده می کند آنوقت است که انسان از بدست آوردن و نزدیک شدن بتمام این هستی ها بخود مغروبه شود من با کمک علوم مخفی باین مقام رسیده ام شما هم بنوبه خود با آنجا خواهید رسید از جا بزرگ خاست و بعضی از یادداشتها را از روی میز برداشت و گفت فرزند عزیز . این کتابهای تفییس اسرار بی انتها خلق ترا بشناسن خواهد داد و با سراری میرسید که هر گز گمان بوجود آن نداشته باشد این کتابها از حیرق کتابخانه پلوتی نجات یافت و بطوری که می بینید بعضی جاهای آن سوخته است حقیقت داشت بعضی صفحات کتاب از اثر حیرق سیاه شده بود

مرد سالخورده می گفت بله با این علوم است که من توانستم قدرت فرمانروائی بمحودات زمینی و هوایی و موجوداتی را که در نظر انسانی ناشناس است پیدا کنم .

فرزند عزیز در مقابل خداوند بزرگ بخاک بیفتید و متعهد شوید تا جائی که ممکن است خوب و پرهیز کار پاشید از مطالعه کتابها و نوشته های نامعلوم خود داری کنید هر چیزی را از راه مستقیم خودش بدست بیاورید روح خود را سرگردان نکنید در این کتاب ها غیر از بیان حقیقت و غیر از خیر عمومی چیزی نخواهید یافت .

۱۰ شهطانها

من بسخنان این مرد کاهن با وحشتی شبیه باحترام گوش می کردم

با اینکه دیگر حرف نمیزد معندا بنظر میرسید که صدای اورامی شnom عظمت بسیار مطبوعی در قیافه اش میدرخشد و مطالبی را که برزبان هیرانند شباخت بریزش رودخانه‌ی صاف و گوارائی داشت که از ارتقای یک کوه بلند برای آبیاری مزارع سرازیر می‌شود متوجه شد که من با حالت بہت زدگی باونگاه می‌کنم بدنبال سخنان خود گفت.

فرزند عزیز . تعجب شما باعث حیرت من نیست شما تا امروز در جامعه مردمان فاسدی زندگی کردید که همیشه بهمه چیز سوء ظن داشته‌اند و احترام اشخاص را همراهات نمی‌کنند علم و فلسفه برای آنها یک کلام توخالی و بی‌معنی است .

اما وقتی بحقیقت نزدیک شدید با نظر سطحی با آن نگاه نمی‌کنید و خواهید دانست همه چنین آن برای زندگی شما لازم و ضروری است . فرد اصبح جراحات شما التیام یافته و شروع بدرس فلسفه‌ی کنیم و از فردادرس اول را بشماید خواهم داد فعلاً می‌خواهم بروم به پرنده‌گان زندانی خود غذا بدhem .

باتوجه گفتم چه گفتید زندانیان شما با این تقواو پرهیز کاری و با این فلسفه حقیقت که عشق و محبت خود را ب نوع انسانی نشان میدهید چگونه ممکن است موجودات زنده‌ای را از نعمت آزادی محروم کنید .

در مقابل سؤال من تبسی نمورو گفت :

فرزند عزیز کار را که من انجام میدهم برای سهولت اعمال اسرار آمیز بسیار ضروری است اما سرنوشت زندگی موجوداتی که تحت

اختیار من هستند بطوری است که آنها از نعمت کامل آزادی بهره‌مند می‌شوند از آن گذشته آنها هیچ‌وقت آزاد نبوده‌اند و بآن احتیاجی هم نداشته‌اند فردا صبح کلیداًین اسرا را خواهید داشت بعد از من جدا شده و بهمان زیرزمین رفت که روزاول جعبه‌ها و صندوقهای جواهرات را نشان داده بود اما بزودی بر گشت و از من خواهش کرد که تا اطاق خواب رفته و لوازم خود را قبل از خواب فراهم سازیم.

کاغذهای را که روی میز بود برداشت، چهار پایه‌ای را انتخاب کرد بمن دستورداد که در کنار او بنشینم. اطاعت کردم اما چون روی میز غذائی برای خوردن وجود نداشت تسمی کرد و گفت.

غذاهای معمولی برای بدن ما فایده‌ای ندارد یک دقیقه دیگر خواهید دید که غلامان و آشپزان غذای خوبی برای ما فراهم خواهند ساخت.

کلماتی چند که من معنی آنرا نمی‌فهمیدم بر لب جاری ساخت و سه مرتبه روی حلقه انگشتتری خود فوت کرد ناگهان اطاق مابوسیله هفت مشعل بزرگ سنگی که بسقف آویخته بود روشن شدنه تن غلام داخل اطاق شده و غذاهای مختلفی در ظروف طلا و جامه‌ای پراز شراب برای ما آوردند.

بوی بسیار مطبوعی در فضای اطاق پراکنده شد و آهنگ صدای موسیقی آسمانی بگوش میرسید.

تمام ظروف یا ترتیب خاص دوی میز چیده شد و غلامان در اطراف میز برای خدمت گزاری سرآپا ایستادند.

۱۲ مهمانی فرشته‌گان

فرزند عزیز ... می‌بینی که وقتی فرمان میدهم همه از من اطاعت می‌کنند اکنون هر چه میل دارید بحضورید ... آنچه را که می‌خوردم لذیذ و مطبوع بود به غلامان که در خدمت ایستاده بودند می‌نگریستم همه آنها جوان و زیبا و لباسی نازک از حریر سرخ رنگ با کمر بندی سفید بر تن داشتند موهای طلائی آنها حلقووار با طراوت شانه هاریخته و چشمان باحال است احترام متوجه پائین بود و منتظر امر و فرمان او بودند پیر مرد صبر کرد تا تماشای هن تمام شود سپس بمن گفت.

فرزندم خوب سیر شدید.

- بلی پدر

دست خود را بلند کرد و گفت
او سوم بدلا ک آگوس

با اتفاقیه غلامان هر چه روزی میز بود جمیع کرده خارج شدند، هشتعلها ناپدید شد و دو تخت مجلل در در و طرف اطاق قرارداده شد و چراغ پر نوری هر دو را روشن می‌ساخت.

فرزندم شما هر روز بهمین طریق پدیرائی می‌شوید و میتوانید

بخواهید من هم برای خواب حاضر می شوم و از فردا صبح مطابق و عدمه ای که کرده ام رفتار خواهم کرد.

پدر: هیچ وقت آفتاب بداخل اطاق ما نمی تابد از کجا می فهمید

که روز شده است.

- آنهم بسته باراده من است یکوقت دیگر این موضوع را بتونشان

می دهم فعلاً تا صبح خدا حافظ.

دست خود را بطرف من دواز کرده و من آنرا بروی قلب خود قرار دادم، به تخت نزدیک شد و دراز کشید و بالا فاصله صدای نفیر خواب او ببلند شد.

با مدداد هنگامی که چشم ان خود را گشودم مشعل ناپدید شده و روشنائی روز بداخل اطاق رخنه کرده بود، پیر مرد مشغول گردش بود و کتابی در دست داشت، چون صدای مرا شنید از خواندن باز ایستاده؛ تسم کنان بمن نگاهی کرد: من هم خود را با آغوش او افکنده گفتم پدر سلام می کنم:

- البته خوب خواهید بود از قیافه شما پیداست خداوند راستایش کنید که نعمت سلامتی را ارزانی داشته و قبل از اینکه شروع بفراغرفتن اسرار خلقت بکنید لازم است بعضی مذاکرات در این خصوص پیش مان بعمل آید کتابی را بعن نشان داد و آنرا گشود و گفت.

در اولین صفحه کتاب دعائی را باید بخوانید و من در خواندن با

شما همراهی می کنم.

۱۳. موظه خدايان

ای خداوند جاویدان و ای پدر مقدس تمام موجودات که در آن بالا جای داری و دنیائی را که در حال گردش است اداره می کنی.
 ای مسلط بر تمام کائنات ، ای بزرگواری که با قدرت و تسلط تمام در تخت تو انانئی جلوس کرده و چشمان تردید آمیز این مردم سوی تو است و گوشاهی مقدسین آواز ترا میشنود ، فرزندانی را که از بدو طفولیت دوست داشته ای موفق بدار . ملیونها سیارات در آسمان قرار گرفته اند اما تو مافوق آنها قرار داری ای آتش فروزان تو در آنجا یا شعله های سوزان هیدر خشی و با عظمت خود سرگرم هستی ، این توانی که روشنایی ها از تو برمی خیزد و روح ابدیت را تقدیمه می کند .

این روح ابدیت مولد تمام چیزها است و گنج های جاویدان را بوجود میارد بحدی که قرن های متعددی با آخر نمیرسد همه آنها از تو زاییده میشنوند و تو آنها را ازان لبیز ساخته ای .

۱۴- هوجو دات ظریف

پس از اینکه هناجات ها تمام شد بمن گفت ،
 فرزندم بشما در خصوص ارواحی که در آسمان و دریا و ذهین و آتش زندگی می کنند محبتی کرده بودم مختصری هم در خصوص اجنه ها گفتم حالمی خواهم بطور تفصیل داخل موضوع شوم تا اینکه سطح

معلومات شما وسعت یافته بتوانید در اسرار خلقت نفوذ کنید و اسرار مقدس را به بینید وقتی که جهان مسکن موجودات گردیده و فرزند یکتای جهان یعنی خدای جهان قیافه کره‌ای شکل بسیار کاملی بخود گرفت، این خدای جهان آفتاب نام داشت که تحت تاثیر حرکات دورانی قرار گرفت.

خدای متعال نظر توجیهی بساخته و مصنوع خود افکند و چون دید که این موجود در تمام جهات بخودش شباهت دارد خوشحال شد زیر آنچه را که در خود میدید در این مصنوع بزرگ وجود داشت نخواست که این مصنوع مانند خودش ابدی باشد زیرا هر دو جهان نمی‌توانستند اوزاریک شکل بهبینند بنا بر این زمان را بوجود آورد این صورت متاخر که از ابدیت بی‌حرب کت بوجود آمده بود وقت وزمان را نشان میداد همانطور که ابدیت خودش وقت و زمان عالم ارواح را تعیین میکند و برای اینکه آثار حضور خود را در حرکات آفتاب مشخص نشان بدهد خداوند جهان آفتاب را روشن ساخت و آنرا با سایر سیارات در سکوت مطلق و فضای وسیع آسمانها انداخت از این جهت است که آفتاب با روشنائی خود دنیا را روشن کرده است.

آنگاه به فرشتگان فرمان دادتا سیارات را محافظت کنند.

۱۶ = ملائکه آسمانها

زمین و آسمانها پر از فرشته‌هایی است که خداوند متعال اداره.

جهان را بدت آنان داده آنها در همه جا پراکنده‌اند و در هر نقطه‌ای طبیعت زنده باشد فرشتگانی وجود دارند اما غالب آنان در منطقه‌ای هستند که در بالای سرما واقع شده و فضائی را از سطح زمین تا کره ماه اشغال می‌کنند در آنجا است که یک قدرت عظیم وجود دارد و مرک وزندگی را در اختیار دارند خوبی و بدی و روشنایی و تاریکی در قدرت آنان است.

هر ملت و هر شخصی در این موجودات نامرئی دوستانی دارد که او را محافظت می‌کنند و دشمنانی هم هستند که بدنبال آنها میروند آنها جسم نیستند هیکلی هوایی دارند و مقر آنان بیشتر بین خلق و خداست از ما با هوش ترند و بعضی هامو کل احساسات و تمایلات ها هستند دسته‌ای دیگر تغییر وضع داده و در ردیف بالاتر صعود می‌کنند.

نظر به کثرت نفوذ ارواح هم بچهار دسته متمایز تقسیم شده‌اند.

دسته اول موجوداتی کامل که در سیارات مقامدارند.

دسته دوم فرشتگان که بعدها از آن صحبت خواهم کرد دسته سوم موجودات ناقص‌اند که با این حال بعالمند بشریت خدمات بزرگی انجام میدهند.

دسته چهارم بروط با رواح ماهستند که بعد از جدا شدن از بدنی ای ما باین سه دسته می‌پیوندند

تمام خوبی‌های ما هربوط بهمان سه دسته اول است و اگر اسرار عالم خلقت را بدانیم آنان را خواهیم شناخت.

۱۵ صور ذهنی از راح

برای اینکه در اطراف زندگی فرشتگان از آنچه تا کنون گفتم
 اطلاع بیشتری پیدا کنید باید مطالب دیگری را که برای خودم واقع
 شده برای شما شرح بدهم.

بدانید که آنچه را که تا کنون بدست آورده‌ام در نتیجه تقوا و
 پرهیز کاری خارق العاده بوده و برای شما نقل ممکننم که چگونه یکی
 از این فرشتگان مرا به عالم ارواح نقل مکان داد

حال برای شما داستان مسافت خود را باین سر زمین شرح
 میدهم وقت عزیمت من فرا رسید و احساس می‌کردم که روح در بدنم
 رابطه خود را با جسم قطع می‌کند و ناگهان خود را در بحبوحه یک
 دنیای جدید یافتیم که موجوداتی از هر دسته‌خوب و بد خوشحال و محظوظ
 آنجا پرسد میزدند تا مدتی چند بدبال آنها رفتیم و احساس می‌کردیم
 که بمناطق بسیار دور دست حرکت می‌کنیم.

ناگهان ذنی که دارای هیکلی عظیم بود نقاب سیاه خود را روی
 صفحه آسمانها کشیده و در حالیکه با قدمهای آرام بسوی زمین فرود
 می‌آمد دستوراتی به راهان خود داد و ما : در هنازلی سر ازیر شدیم و
 میدیدیم در حالیکه سکوت آرامش همه‌جا را فرا گرفته جمع کثیری
 آهسته در کناری مرد پرهیز کار نشسته اند

هر راه من بمن کفت حال وقت آن است که ما با آسمان صعود

کنیم در ضمن اظهار میکرد که فرشتگان موکل کشور مصر در سر زمین نیل به پرواز آمد و تا آنجاییکه ممکن است بدیها و صدمات را از این کشور دور میسازند.

اکنون این فرشتگان تندر را نگاه کنید که با سرعتی بیشتر از پرواز پرستو بر فراز زمین هی پرنده و به جامی نگرند اینها بازرسان اعمال انسانی هستند بعضی زندگان را حفظ و حمایت میکنند و دسته دیگر بد بختی هارا از سر اولاد آدم دور میسازند.

این پرنده‌گان را که بالا و پائین می‌روند نگاه کنید آنها پیغام شما را بخدا یان میرسانند و برای ما آینده‌ای در خشان فراهم می‌سازند وقتی بسطح زمین بر گشته بمن گفت.

شما به مناطقی راه پیدا کردید که تا کنون هیچ موجودی توانسته است بآن دست یابد از این ساعت دیگر نباید چیزی را از شما مخفی داشت سپس تمام اسراد جهان را که برای شما خواهم گفت در نظرم آشکار ساخت و برای اینکه شما هم این حقایق را باور کنید باید فرشته موکل را که بعدها از آن تو خواهد شد به بینید برای اینکه توفیق نداشت من هستم و او ترا با نظری که به من نگاه میکند خواهد نگریست.

سپس این چند کلام را بربان آورد کوکس او میاکس بالا فاصله دیدم مرد جوان خوش قامتی ظاهر شد که قسمتی از بدنش بانور خیره کننده‌ای میدرخشد و در نوک سرش شعله‌ای فروزان دیده میشد که چشم ان من نمی‌توانست آنرا تحمل نماید او به پیرمرد گفت.

اولس نوتوس پر نوس
اوهم دستش را گرفت و گفت.
سولا تاس - زانثوکس -

بعد آن فرشته در کنارش قرار گرفت و چون دید که چشمان من
از روشنایی او خیره می شود گفت.

وقتی با سر از خلقت آشنا شدی آن زمان باین آتش فروزان بدون
نار احتی خواهی نگریست. واين قدرت بقدرتی است که نور خورشید را
هم تحمل خواهد کرد.

حال داخل اسرار شویم.

۱۹. کشف اصرار

من با آن فرشته بدستور پیر مرد اطاعت کردم او دستش را روی
سر من گذاشت و گفت.

سینا - هیزاں - تاتایم - اورسل - هوزانتوس
بالا فاصله صدائی عجیب از عماق زمین خارج شد که می گفت.
تازاس - الیکانتوس - اور بی تو

بمحض اینکه آخرین کلام شنیده باشد ما خود را در تاریکی
سخت مشاهده کردیم، آتشی که بر سر فرشته میدرخشد ناپدید شده بود
پیر مرد بمن گفت هیچ ترسید و آرام باشد.

غیر من باشما هستم

سپس او گفت:

توماسوس - بناسو - فلیانتر

دومرتبه فضا روشن شد و چند نفر را دیدم که در کنار من نشسته
اند پیر مرد گفت اینها فرشتگانی هستند که در اطاعت شما خواهند بود
و من حال آنانرا بشما معرفی می کنم.

دستم را گرفت و مرا باطراف اطاق بر دو مقابل هر یک از فرشتگان
ایستاد و بمن گفت بامن تکرار کنید.

تی تو - ایزر - اوستانس

اطاعت کردم و فرشتهای در مقابل من تعظیم می کرد و گفت
ناشر... آنها سی و سه نفر بودند وقتی که من مقابل آخرین فرشته
رسیده دستور داد که بجای خود بنشینم.

چوب سحر آمیز بر قلخ خون یک بره سفید تازه بدنیا آده
با حروف هیر و گلیف که باید باصر کم چینی نوشته شود:

چوبی به بلندی شش پارا بده گرفت سرش هائند سریک ماز
وانتهای دیگر شبیه دم هار بود و در سرتاسر این چوب نقااطی طلائی
رنگ با حروف هیر و گلیف دیده میشد.

از این چوب دایره‌ای ساخت و دواوتهای آنرا بهم اتعال داد و
با زنجیری طلائی محکم بسته شد و حلقه‌ای بر آن استوار کرد.
آنرا بزمین گذاشت و خودش در وسط محیط دایره قرار گرفت و
بمن گفت.

در این لحظه کجا را میل داری به بینی؟

اما جن های آتشی که در مناطق آتش زندگی می کنند آنها خدمات فلسفه را انجام میدهند ولی همیشه با آنها همراهی ندارند .
جواب داد همان دشت وسیعی را که شما مرا در آنجا پیدا کردید میخواستم ببینم .

وودست خود را بطرف سقف اطاق بلند کردو گفت
سو ترا م - اویسیانس

در همان لحظه فرشتگان بمن نزدیک شده و مرا بغل گرفتند و بلند کردند و دیدم که مرا بپای اهرام رساندند و ارتش عرب را که سوار اسب بودند مشاهده نمودم .

پیر مرد همراه من بود و از تعجب من مسرور می شد و بمن گفت فرزند عزیزم .. می بینید چگونه این فرشتگان از شما اطاعت می کنند آیا می خواهید به محل اول بر گردید آیا میل دارید مدتی در فضای آسمان پرواز کنید بدانید که هر چه در اطراف شما واقع شود میتوانید به بینید و هبیج کس غیر از خداوند شمارا نمی بیند !

اشارة کردم که میل دارم در فضای لايتناهی گردش کنم
بمن گفت دست خود را بلند کرده بگوئید سارام بالا فاصله از شما اطاعت خواهد کرد ا

همین کار را کردم فرشتگان مرا با پیر مرد به او بلند کرده و بسوی ابر های آسمان نزدیک شدیم و افق وسیع در مقابل نظر ما قرار گرفت پیر مرد بمن می گفت ملاحظه می کنید که وعده های من حقیقت داشت شما هم مانند من در قلمرو اقدار خود پیش خواهید رفت ولی بهتر است بداخل اهرام رفته عملیات خود را دنبال کنیم .

وقتی که بجای خود قرار گرفتیم فرشته‌گان ناپدید شدند فقط همان فرشته اولی نزدما ماند و روشنائی خیره گننده‌ای زیر زمین را فراگرفت و بشکل دایره شکل درآمد آنوقت پیر مرد بمن گفت شما بجهود فرشته خود بروید میدانم که طاقت تحمل همه چیز را دارید اگر اینطور نبود در همان وحله اول از مشاهده این عجایب اختیار خود را از دست میدادید.

پس صندوقچه‌ای را باز کرد و بمن گفت

۱۷- طسم و حلقه انگشت‌تر احظار گننده



حلقه لذت سرگشته نماید

طسم احظار گننده

این حلقه را بالانگشت خود کرده و این طسم را روی قلب بگذارد بعد این کلمات را بگوئید.

سیر این - آثار .. بعد اثر آنرا خواهید برد.

بعض اینکه این کلمات از دهان من خارج شد که بلا فاصله

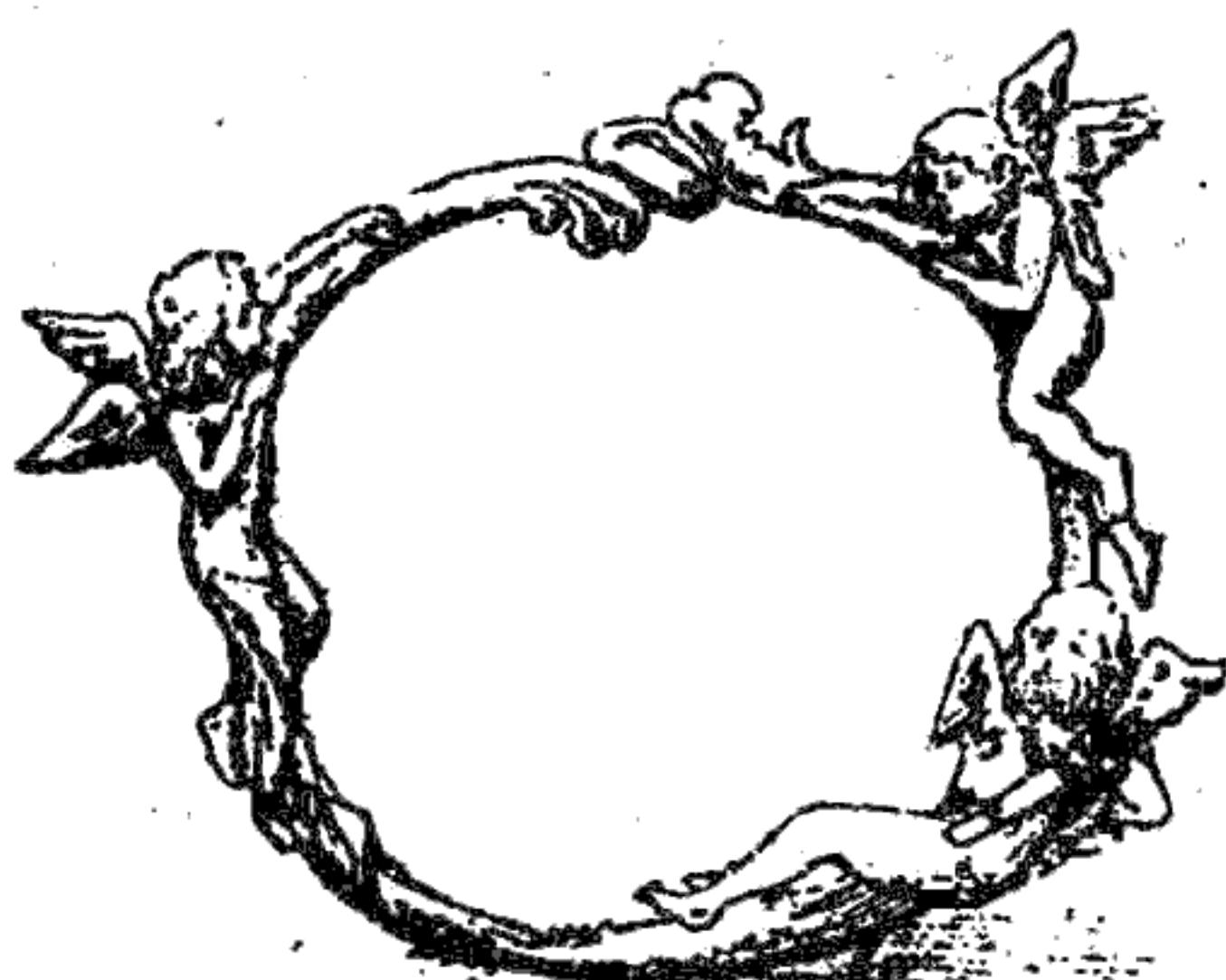
دسته‌ای ارواح با صور تهاو شکل‌های مختلف ظاهر شدند و فرسته‌ای که در مقابل من بود بمن گفت هر چه می خواهید فرمان بد هید فوراً بموضع اجر اگذار نه خواهد شد.

اما پیر مرد بمن گفت فرزندم .. آسمانها و جهنم در اختیار شما هستند فکر می کنم که در حال حاضر همه چیز برای شما فراهم است بعقیده من بهتر است آزمایش این ارواح را بوقت دیگر موکول نمایید و برای اینکه آنها بروند باید حلقه را از انگشت خارج ساخته و طلس را از خود دور کنید بعد آنها بجهات خود برمی گردند.

فرمان اور اطاعت کردم و همگئی مانند سایه‌ای ناپدید شدند.

بعد اضافه کرد . هنوز مطالب بیشتری هست که باید بشما بگویم تا شما بتوانید خودتان این خلقه و این طاسم را بسازید این کار محتاج فعالیت‌های بیشتری است که با کمک فرشته آنرا انجام خواهیم داد فعلاً بازها بیشهای خود پردازیم بر وید و جای خود بنشنید

۱۸ حلقة انگشتی عشق



طلسم عشق

این حلقه ایکشنتر را بمن داده گفت :

این حلقه قیمتی برای آن است که شما را طرف علاقه‌مندی‌باترین موجودات انسانی قرار دهد هیچ زنی در جهان پیدانمی‌شود که آرزوی مصاحبت شما را نداشته و برای رسیدن بشناسی و کوشش بخراج ندهد آیامیل دارید بهترین ملکه‌های جهان در محضر شما حاضر شود حلقه را در انگشت دوم دست چب کرده طلس را روی دهان خود بگذارید و در حال نفس کشیدن آرام باید بگوئید . ناوا – سورادیس ناگهان فرشته‌ای با بالهای سرخ ظاهر شد و در مقابل من دوزانوزد پیر مرد گفت او منتظر فرمان شما است بگوئید سادر یوس

بروسیوس به سولایز

بعد از آینکه این کلمات را ادا کردم او ناپدید شد پیر مردمی گفت او فضاهای بسیار وسیع و عظیم را با سرعت فکر خواهد پیمود آنوقت است که زیباترین زنان در نظر شما ظاهر شده و در خدمت حاضر می‌شوند .

هنوز این کلام در دهانش بود که فرشته بال قرمز از راه رسید و در آغوش او زنی زیبا دیده می‌شد که نقابی سفید بر چهره داشت بزمیں گذاشت نقاب از رخ او برداشت تا آن روز زنی باین زیبائی ندیده بودم این زن و نوساله عشق بود که بازیبائی خیره کنده خود بر ابر من ظاهر می‌شد .

آهی کشید و دید گان شهلای خود را گشود و بروی من خیره شد و فریادی از تعجب بر آورده گفت .

این او است خودش است چه آوازموزونی دارد پیر مرد بمن گفت
باونزدیک شو یک زانوبزمین بگذار و دستش را بگیر طریقه حرف ردن
با او اینطور است .

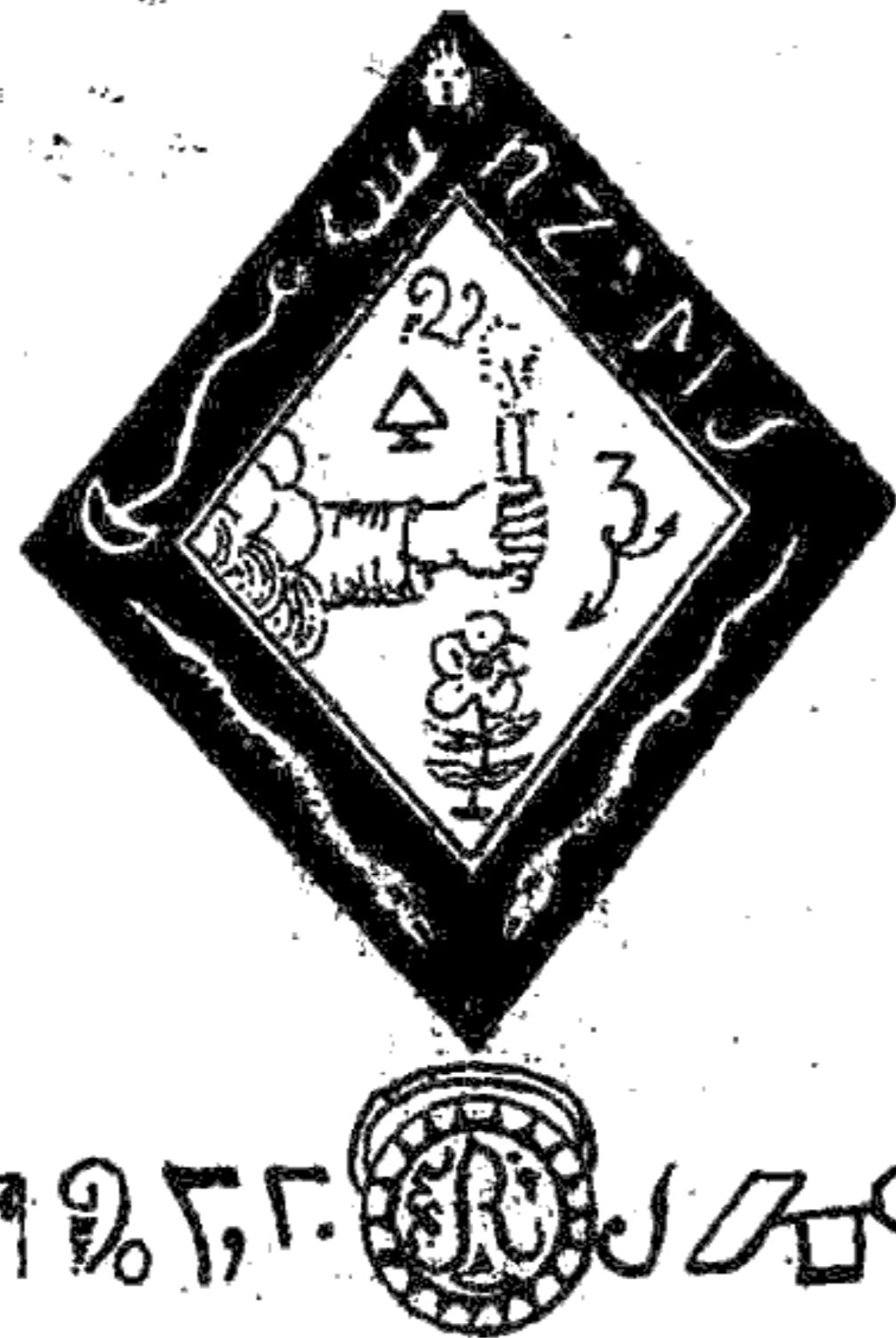
اطاعت کردم واویزبان آمد و گفت .

من ترا در عالم رویا دیدم و ترا دوست داشتم حال که حقیقت
را می بینم در قلب من جای بیشتری برای توباز شده در اینصورت من
ترا بسلطان که از مدتها پیش بمن عشق میورزید ترجیح میدهم
پیر مرد گفت کافی است وبالا فاصله این کلمات را ادا کرد

مامن - لاهر

چهار غلام ظاهر شده و ماهر وئی زا که در مقابلم ایستاده بوده با
خود بر دند پیر مرد متوجه نا راحتی من شد تبسمی کرد و گفت
شما باز هم اوراخواهید دید بدانید که برای رسیدن با سر ار خلقت
باید در مقابل طغیان شهوت انسانی مقاومت داشته باشید این سخنان
مرا بیوش آورد و باو گفتم
پدر .. باید مرا به بخشید شها خودتان او را دیدید پس باید
مرا معذور بدارید .

۱۹ طسم گنج ها



موج کل ۱۹۰۳-۱۹۰۴

طسم دفینه ها

این طسم و این حلقه ای کشتری هم ارزش زیاد دارد بوسیله آنها می توانید از تمام گنج ها آگاه شده و هر کدام را که بخواهید صاحب شوید حلقه را با انگشت در مذست راست کرده و طسم را با انگشت شست و انگشت کوچک بکنید و بگوئید او نایم - پور کوشش - را سوناتوس این سد کلام را تکرار کردم ناگهان سه فرشته بار نگهای تیره ظاهر شده و هر کدام یک کیسه بزرگ چرمی بردوش داشتند و توده ای از طلاهای زرد در قدمهای ما ریخته شد بعد هتوجه شدم که پرنده ای بردوش یکی از فرشتهها بود که رنگی سیاه داشت و سرش را با چیزی شبیه برو سری پوشانده بودند

پیر مرد گفت همین پرنده است که جای دفینه هارا نشان داده است بعد اشاره ای به فرشتگان نمود کیسه هارا بزمین گذاشته ناپدید شدند

واضافه کرد فرزند عزیز حال فهمیدید این طلس و حلقه ها چه اعجایی
می کند وقتی خاصیت هر کدام را دانستید بدون کمک من خودتان
به تنهائی می توانید تمام این کارهارا بگنید اکنون این حلقو طلس را
در جعبه بگذارید تامن یکی دیگر را نشان بدهم.

۴۰. طلس و حلقه شناوری



۳۷۰۶۳۳۴۳۳۴۳۷۰۶

طلسم شناوری

این طلس و حلقه تاریکترین اسرار را برای شماروشن می کند و
هر جا که میل داشته باشد بدون اینکه دیده شوید داخل می شوید و ممکن
نیست حرفری در جهان زده شود که بگوش شما نرسد.

برای اینکه این موضوع هم بشما ثابت شود حلقه را در انگشت

دست چپ کرده و طلس را بگوش خود نزدیک کنید و این کلمات را بگویید
من ترا رادو - سدناندم

پلا فاصله صدای را شنیدم که بگوش من می گفت .
خان مغول در جلسه محرمانه خود اینطور تصمیم گرفته که
بدولت چین اعلان جنک بدهد
صدای دیگر می گفت .

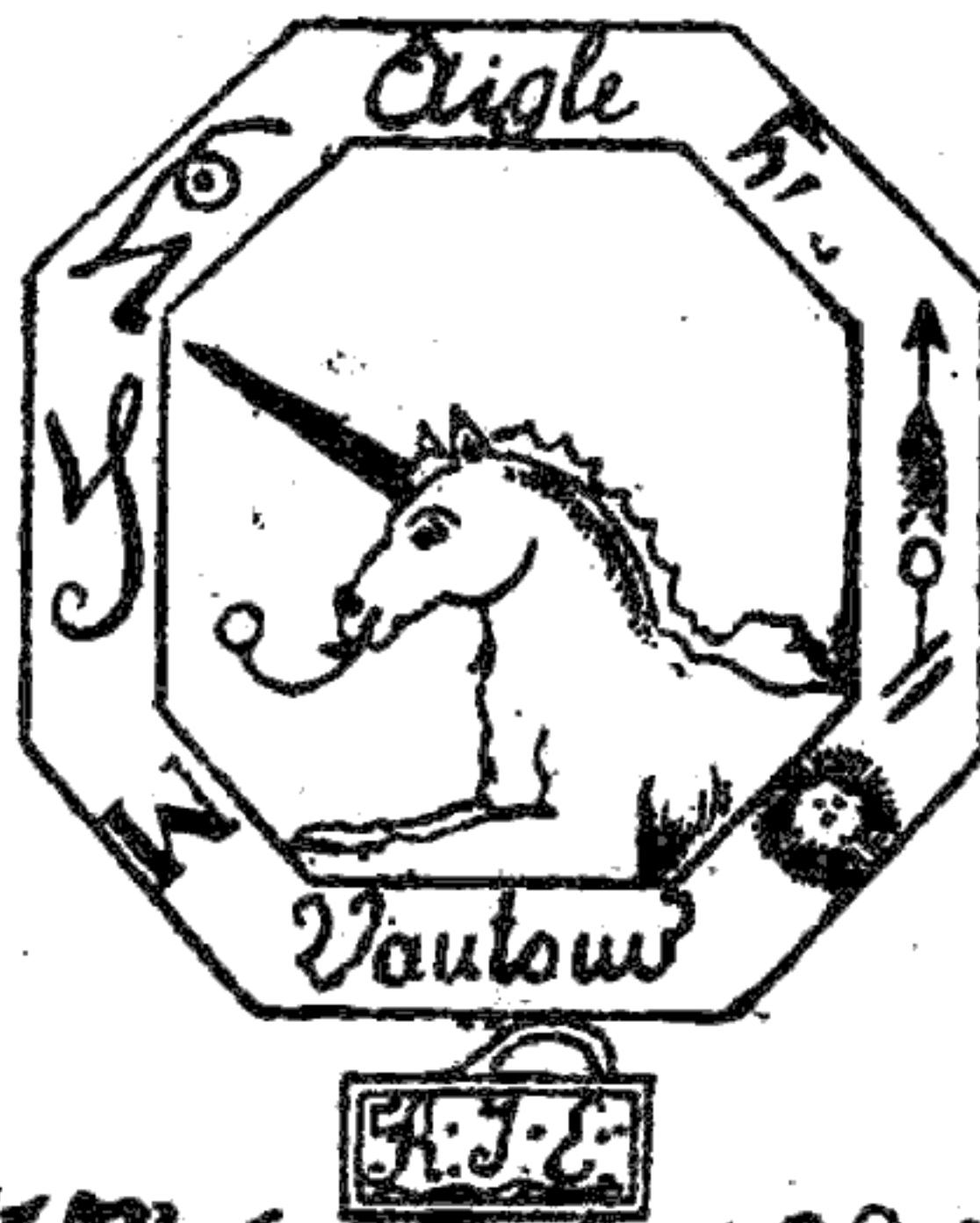
در قسطنطینیه سروصدا و جنبش زیادی است ، امشبعل که عثمانی
را بوده اند و سلطان عثمانی از شدت خشم تمام قراولان را سربزنه و
بدرباری خنثه است ..

پیر مرد چون ناراحتی مرادید گفت این آزمایشی بودتا شما متوجه
شوید که نباید اسیر احساسات شهوانی شدو باید همیشه غریزه شهوت
راز بغير کنید .

فعلا برای امروز کافی است فردابازهم ادامه خواهم داد .
با هدایت دنباله تعليمات خود را سر گرفت فرشته مو کل همیشه
همراه مایود .

بعن گفت ملاحظه می کنید که تمام اینها برای شما در صورتی که
اعتماد کامل و روح پاک داشته باشد آسان خواهد شد .

۷۱. طلس و حلقه خبر دهنده



مکانیک ایران

طلسم خبر دهنده

صندوق را گشود و طلس و حلقه دیگر از آن خارج ساخت و گفت
 با گفتن دو کلام که بشما تعلیم میدهم و با گذاشتن این حلقه در انگشت
 دست چپ و این طلس روی گوش راست محتاط ترین و سر نگهدارترین
 مردم اسرار خود را در اختیار شما میگذارند این دو کلام چنین است :
 نکtar - راییان

بعض اینکه کلام سوم را که عبارت از پیر انقر است از دهان خارج
 کنید خطرناکترین دشمنان شما قادر نخواهند بود قدمی بر علیه شما
 بردارند برای اینکه مطمئن شوید می یکی از بیک های مصرر ادر حضور
 شما احضار خواهیم کرد و اتمام نقشه های خود را بر علیه فرانسه فاش
 خواهد کرد به فرشته گفت نوکدار و اومثل برق ناپدید شد ویلث ربیع
 ساعت بعد بابک هر اجتنب نمود که می گفت .

ماقرارداد اتحادیه را با انگلستان امضا کرده‌ایم و متار که جنک با فرانسویان بدون اطلاع آنها بی‌اثر خواهد بودند.

پس از اینکه پیر مرد گفت زلاندر بلک با فرشته از نظر ناپدید شدند بعد این که مقتی اعظم بغداد همین ساعت در نظرشما ظاهر شده و یکی از اسرار دولتش را که حتی از سایر وزراء مخفی نگاهداشته بشما تسلیم خواهد کرد.

کلماتی را که بمن بادداده بود تکرار کرد و بالا قاصمه مقتی اعظم ظاهر شد و سند را روی میز گذاشت و گفت بخوانید.

پیر مرد با محبت تمام بآو نگاه می‌کرد و اشاره‌ای کرد بالا قاصمه او از نظر ناپدید گردید.

۲۲ = ظسم و حلقة بنا کننده



ظسم و حلقة بنا کننده

ظسم بنا کننده

ظسم و حلقه‌ای را بمن نشان داد و گفت با این ظشم و حلقه میتوانید

غده‌ای از فرشتگان را برای ساختن هر بنا بکار گماشته و یا از هر عملی که میل دارد جلو گیری کنید و کلمات سحر آمیز آن چنین است :

زورائی - زایتوکس - الاستوت

فعلا در این باب آزمایشی بعمل نمی‌اوریم فرد اب ساحل نیل می‌رویم و در آنجا دستور میدهم پل یا کچشمه‌ای را برای مابسازند و از روی آن عبور کنیم .

۲۳- طسم و حلقة خراب کننده



۲۳ کارهای خراب کننده

طسم خراب کننده

طسم و حلقه‌ای را نشان داد و گفت :

این طسم‌ها می‌توانند همه چیز را خراب کنند به موجودات فرمان بد هند صاعقه و تکرک و ستار گان آسمان را بریزند زمین را بلرزه درآورند و طوفانها و اغتشاشات در سطح زمین بوجود آورده و دوستان خود را از هر

خطری حفظ نماید

این کلمات را باید تکرار کنید و شماره های آنها نوع هر چیز را نشان می دهد .

۱- دیتو - میوراندوس - ۲- ریداس - تالیمول - ۳- اترولت
نارپیدا - ۴- اوذور - اتیار - ۵- هیسیان - ترومادر - ۶- پارانتز -
هیستانتوس

۲۴ طلس و حلقه برای ناپدید شدن و باز کردن درها



۱۹۷۰۹۱۰۰۰۲ // ۲

طلسم نامرئی شدن

این طلس و حلقه شمارا در مقابل تمام فگاهها حتی از نظر فرشته ها ناپدید می سازد فقط تنها خداوند است که شاهد اعمال شما است شما هر جا که میل داشته باشید همانند سینه دیوار یا در اعمق زمین میتوانید داخل

شویدوهم چنین میتوانید بهوا پرواز کنید و هیچ عمل انسانی از نظرها پوشیده نخواهد ماند فقط بگوئید.

بناتیر - کار کارو - و دوس - افی فارمی

این چهار کلام را من تکرار کردم و از خلال دیوارهای اهرامدو مرد عرب را دیدم که در دشت قدم میز نمود و با استفاده از تاریکی میخواستند داخل قبری شده و جواهرات ولباس مرد گان را غارت کنند پیر مرد گفت هر وقت بخواهید چیزهای دیگری را که گفتم میتوانید آزمایش کنید فقط کافی است که حلقه را پشت سر هم در انگشت های دست راست خود بکنید این طلسم هم چنین می تواند در صورتی که آنرا به پشت بر گردانید شما را به عنجهای از جهان که میل داشته باشید بدون خطر بر ساند فقط باید این کلمات را بگوئید . رادیاتوس - بودرستون تریاندو - اوستراقا پریکاتور - ارمash



با این طلسم که در دست
چپ می کنید تمام قفلها هر چهدر
بستن آن رمز بکار برده باشند
بروی شما باز می شود کلید لازم
نخواهید داشت فقط آنرا المس کرده

این کلمات را بگوئید ساری تاپ
یر نیزو کس او تاریم .

حال برای امتحان در این
ضندوق را بسته و آزمایش کنید

طلسم باز کننده

اطاعت کردم و چون اطمینان یافتم که هیچ کلیدی نمی تواند
قفلها را باز کند حلقه را بانگشت کرده با آن لمس کردم و کلماتی را
که گفته بود تکرار نمودم قفلها بلا فاصله باز شدند.
پیر مرد می گفت فرزندم در مورد تمام درهای زندان و قصرها و
قلعه های محکم این فرمان اجر اخواهد شد.

۲۰ طلسمن و حلقه فرمانروای



۳۶۳۷۶۴۵۲۰۱۱

فرمانروای طلسمن

طلسمن فرمانروائی

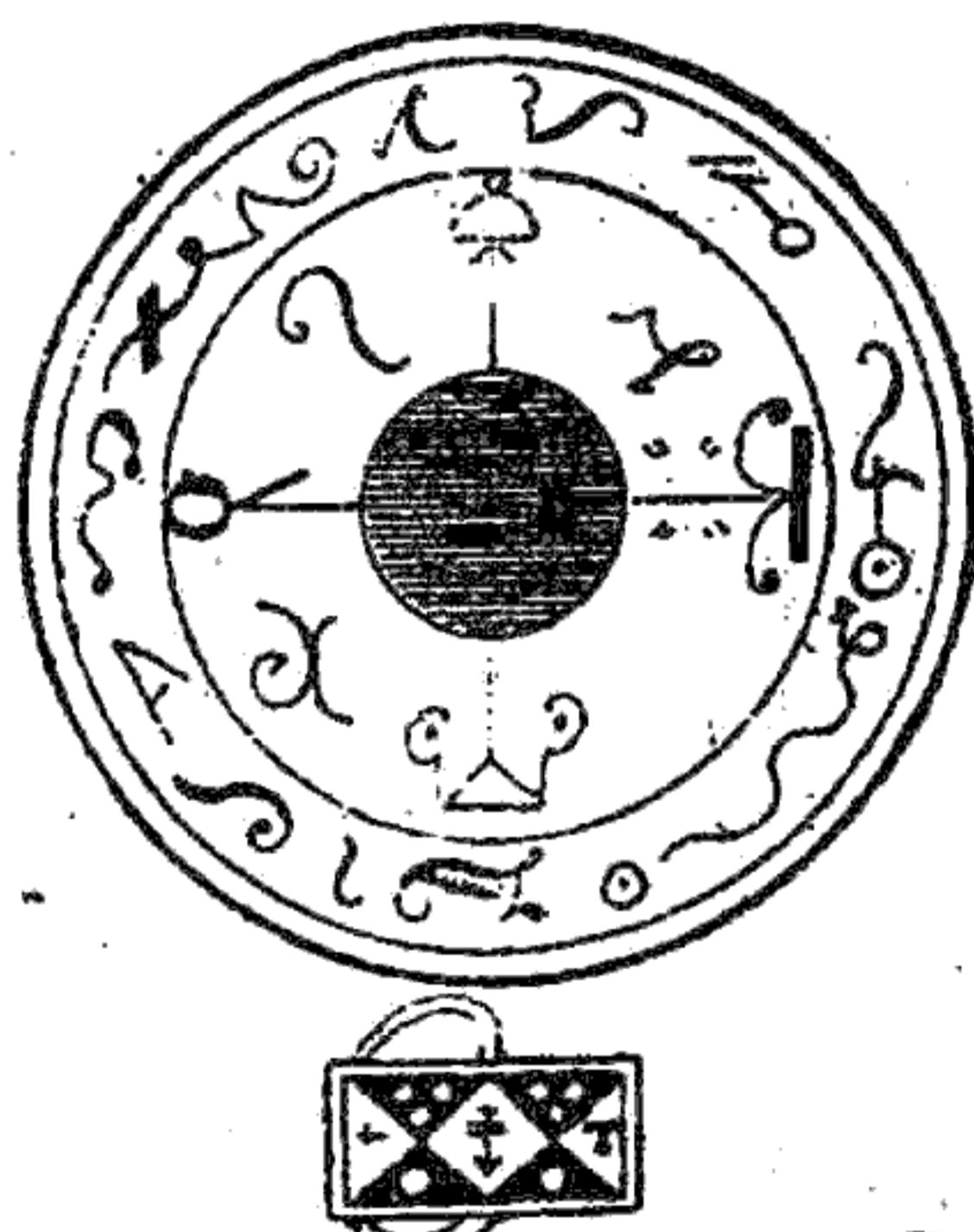
این طلسمن می تواند تمام نقشه هایی را که بر علیه شما طرح
شده خراب کند و اگر فرشتهای خواست در مقابل اراده شما مخالفت
نماید این طلسمن را زیر دست خود گذاشته فشار می دهد و حلقه را در انگشت
دوم دست راست خود می کنید و این کلمات را همی گوئید و سر خود را
پائین میاندازید، تریسیتا - استاموس - پرفیتر - تو تازن
بلا فاصله آنها از شما اطاعت خواهند کرد

همین طلس عملى معجز آسا ظاهر می سازد بشما تمام صفات و کلمات خوب و تمایلات انسانی را ارزانی میدارد و عمل نیک از شناسر میزند و تمام غراییز بدون نامطلوب را از وجودشما دور می سازد برای عمل اولی دست خود را با طلس بالا گرفته و حلقه را به بند اول انگشت سوم دست چپ می کنید و این کلمات را می گوئید.

تیراق - نستونوس - فوزا

برای عمل دوم می گوئید! وازناس - تستانار - آنوقت خواهید دید که عمل معجز آسا ظاهر می شود.

۲۹ - طلس و حلقه نوشدارو



۲۹ - طلس نوشدارو

طلسم نوشدارو

این طلس و حلقه تمام معدن و نباتات را با صفات و خواص خود بشما معرفی می کند ییمایی در جهان پیدا نمی شود که شما موفق به علاج آن

نشوید بزرگترین پزشکان دنیا مانند حکم جالینوس شاگرد شما خواهند بود فقط این کلمات را تکرار می کنید : روترم - سالیبات - کراتار - هیماتر - ... وقتی ببالین بیماری رسیدید طلس را روی شکم گذاشت و حلقه را بایک زنجیر رنگ آتشی بگردن میاویزید .

همان طلس و حلقه شمارادرین خونخوارترین حیوانات وحشی سالم نگاهداشته وارد خود را آنها تحمیل می کید و از فریادهای مختلف آنها آنچه میخواهد می فهمید زیرا حیوانات هم بین خودشان حرف میزند هر حیوان در ندهای که از کنار شما بگذرد شما میتوانید او را ازین ببینید . برای عمل اول فقط باید بگوئید هو کاتوس - ایوراد - سوزاتر - مار گیلا برای عمل دوم می گوئید . ترومانترم - ریکونا - استوبیت - ارالک

۲۷- طلس و حلقه حمایت کننده



طلسم حمایت کننده

با این طلس و حلقه میتوانید خیالات فاسد یا نظرهای خوب اشخاص را بدانید فقط باید طلس را روی قلب گذاشته و حلقه را بانگشت کوچک دست راست بکنید و بگوئید اکروست - قوریتسوت کایتبا - گازینوس همان طلس را در دست چپ گرفته و تمام رموز هنر و صنایع را درک می کنید و

بطوری میتواند آنها را بسازید که ماهرترین هنرمندان از آن عاجز
میمانند،

فقط باید این کلمات را بگویند: اومبوس - سرپیتاس - کیتانار
زمارات.

۷۸ = قرکیب طلسما و حلقه‌ها

ممکن است شما نتوانید طلسما و حلقه‌ها را شبیه طلس و حلقه
انگشت‌تری من بسازید ولی میتوانید با این طریق که دستور میدهم آنها
را تهیه کنید:

حلقه‌های فلزی از برنج بسازید و حروف طلس را روی پارچه‌های
ابریشمی رسم کنید با این طریق!

- ۱ - اطلس سفید با حاشیه طلائی.
- ۲ - اطلس قرمز با حاشیه نقره‌ای.
- ۳ - اطلس آبی آسمانی با حاشیه نقره‌ای.
- ۴ - اطلس مشکی با حاشیه نقره‌ای.
- ۵ - اطلس سبز حاشیه طلائی.
- ۶ - اطلس بنفش حاشیه نقره‌ای.
- ۷ - اطلس مشکی طلائی و حاشیه طلائی.
- ۸ - اطلس گل زنبقی با نقره‌دوزی ابریشم.
- ۹ - اطلس قرمز آتشی حاشیه نقره‌ای.
- ۱۰ - اطلس قرمز وسط آن طلائی و حاشیه نقره‌ای و خالهای

سیاه و سفید.

۱۱- اطلس شنجر فی حاشیه طلائی.

۱۲- اطلس زرد حاشیه نقره‌ای.

۲۹- فقط مرد از دنیا گذشته میتواند از طلسم‌ها

استفاده کند

پیر مرد پس از آینکه تمام‌این اطلاعات را در اختیار من گذاشت طلسم‌ها و حلقه‌هارا در صندوق جادا فرشتمو کل در آنرا بست و کلید کرد و بعد پیر مرد به من گفت.

تمام این اعجازهارا که دیدید یقین پیدا کردید عین حقیقت است و اگر در حین انجام آنها بعانعی برخوردید برای آن بود که قلب پا کمی داشتید و در روح شما خدشهای وجود نداشت و باید بدانید که پا کمی وجود ان و شرافت همیشه ارزش دارد.

مردی که عامل کوچکترین خطأ بوده و مال دیگری را دزدیده یافته و صد آنرا کرده‌نمی‌تواند باین اسرار نزدیک شود اگر تمام‌این وسائل را در اختیار داشته و بزبان سحر و جادو آشنا باشد تمام قدر تهای آسمان و هو او جهنم و زمین و حتی دریاها و آتش‌ها بالا مخالفت خواهد کرد.

هر چه بخواهد انجام دهد بائمه شرمندگی اوست و هر یک از فرشتگان را که احضار کند از همان قدرتی که می‌خواهد استفاده کند صدمدیده و آنها با خواهد گفت:

از نقشه‌های خود صرف نظر کنید شما مقصو و خطأ کارید قبل از اینکه بما فرمان دهید، خطاهای خود را اصلاح کنید و از اعمال بد پشیمان شوید،

اگر بعد از این اندرز باز هم بخواهد با قدر تهای اسرار آمیز مجادله کند بسختی سیاست شده و جان خود را از دست خواهد داد، پس بدان که تمام این پیشرفت‌های عجیب با تقوّا و پرهیز کاری بدست می‌اید و هیچ گناهی بدون پاداش نمی‌ماند،

۳۰- مرغ سیاه

فرزند عزیزم ملاحظه می‌کنید که تمام تعلیمات من بر اساس احترام بخدا قرار گرفته، خداوند اصل و اساس تمام چیزها است و مادر پرتو نیکی‌های او قرار گرفته‌ایم. قبل ارجاع به پرنده‌گانی که عذامیداده شرح مختصری دادم و بعضی از فرشتگان را دیدید که یکی از این پرنده‌گان را همراه داشت همین پرنده‌گان هستند که با غزیزه طبیعی خود با کمک کلمات سحر آمیز می‌توانند گنجها و دفینه‌ها را پیدا کنند.

برای بدست آوردن این نوع پرنده‌گان مشکلات زیادی در پیش است که باید از بین برداشت، بی‌ایمانان و اشخاصی که با سرارها نزدیک نشده‌اند زحمت‌ها برای بدست آوردن چنین پرنده‌گان می‌کشند فعلاً می‌خواهم از مرغ سیاه اعجاز آمیز با توصیحت کنم.

او را همازیس بزرگ در زردشت اولین کسی بوده که یکی از آنها را بdest آورد و طرز تولید این مرغ از اسرار او است و این کتیبه که ملاحته می کنی شامل دستورات بوجود آوردن مرغ سیاه اعجاز آمیز است.
 کتیبه را جلو من باز کرد و دیدم که برك کتیبه ازیک ورق طلا پوشیده از الماس و زمردو یاقوت زرد و لاجوردی است و موردرخشانی از آن میدرخشیده تن کاغذ سفید و حروف هیر و کلیف مصری را با مرکب سرخ روی آن نوشته بودند
 بمن کفت حال بتخوانند آنرا یاد میدهم ولی باید در ضمن خوانند تخم مرغ سیاه را حاضر کنم.
 چند تیکه از چویهای معطر مانند صبر زرد و سدرو نارنج و لیمو ترش را باریشه های زنبق و گل سرخ را که بر گهادر آفتاب خشک شده بود گرفت و همه را در منقل طلائی قرار داد و زوغن بلسان را با گرد تمیز صمغ روی آن ریخت و این کلمات را ادا کرد.

آتم - سلیمان - ارمیناتوس - یاسم ،

نور آفتاب داخل زیر زمین شد شیشه ای روی منقل گذاشت و چون حرارت آفتاب از پشت شیشه بآن تابید در همان لحظه تمام چوبهای معطر درون منقل شعله کشیدند شیشه بصورت مذاب در آمد بوی زنده ای در زین زمین پیچید و بالاخره غیر از خاکستر چیزی باقی نماند

۳۱ تخم مرغ طلائی

پیرمرد که بادقت و توجه تمام بآن نگاه می کرد یک تخم مرغ طلائی را از درون یک کیسه مخلوط سیاه که تا کنون ندیده بودم خارج ساخت سرتخم مرغ را شکافت و خاکسترها گرمرا در دورن آن ریخت آنرا روی بالش سیاهی گذاشت و یک زنگ بلوری روی آن قرارداد بعد چشمان و دستان خود را بسوی آسمان بلند کردو گفت.

ای تو ناتاپر - السیماای - تو نتابتیوس - اریتوالرن کونو پیستوس نورآفتاب باشد تمام بروی این زنگ بلوری تاییدن گرفت و وزنگ رنگ آتش بخود گرفت و تخم طلائی از نظر من ناپدیدشد بخاری سبک در هوا پراکنده گردید و ناگهان جوجه کوچکسی را دیدم که حرکت می کند او خود را بالا کشید اما پیرمرد این کلمات را تکرار کرد

بی نوتوسانس - تستی پاس

دومرتبه جوجه بخای خود بر گشت.

آنوقت پیرمرد بمن گفت این است طریقه بدست آوردن تخم مرغ سیاه تا چند روز بطور معمول بزرگ می شود و در مقابل توبا و یادخواهم داد و می بینید که هوش و غریزه این جوجه برای پیدا کردن دفینه ها چقدر قوی است و ممکن نیست کوچکترین قطعه طلا از نظر او پوشیده بماند پس از آن پیرمرد از کار دست کشید و گفت استراحت کنیم چند دقیقه دیگر آفتاب زیرزمین را روشن نگاهداشت بعد نورآفتاب از بین رفت و

روشنائی مختصر منقل جای آنرا گرفت فرشته مو کل که هنوز هم زاه مابود
یک آلت موسیقی بدست گرفت و با صدای لیر بزبان سحرآمیزی شروع
بخواندن آواز نمود.

پیر مرد بادقت تزیاد با آواز او گوش میداد بعد با اشاره‌ای او را
ساخت کرد و بمن گفت.

در قبیل ازاینکه استراحت کنیم می خواهم وسیله دیگری را برای
بدست آوردن مرغ سیاه بشما تعلیم بدهم زیرا تهیه کردن آنهمه چوبهای
معطر و سایر عملیاتی که در منقل طلائی انجام دادم بسیار مشکل است
وهر کس غیر از من باشد نمی تواند تمام آن را بدون عیب و نقص انجام دهد
ولی اگر یکوقت کسی را پیدا کر دید که لایق فرا گرفتن اسرار
خلقت بود این وسیله را باو یاد بدهید

تخدمرنگی را وقت ظهر در مقابل نور آفتاب قرار میدهد تا مطمئن
شوید هیچ لکه‌ای ندارد بعد یک مرغ سیاه را بهر وسیله شده بدست
می‌آوریدا گر پرهائی غیر از سیاه داشت آنها را کنید بعد سر و روی او
را بایک پارچه سیاه بطوری می پوشانید که نتواند هیچ جارا به بیند فقط
منقار او باید بیرون باشد.

بعد اورادر جعبه‌ای که هم چنان با پارچه سیاه پوشیده شده جا
بهید این جعبه باید بقدرتی بزرگ باشد که او در آن جا بگیرد بعد این
جعبه را در اطااقی تاریک خواهید گذاشت که نور آفتاب در آن نفوذ نداشته
باشد و باید هر اقب باشد که غیر از شب نباید وقت دیگر برای او غذا ببرید

وقتی تمام این اختیاطها مرا عات شد مرغ را روی این تخم
می خوابانید با توجه باینکه نباید در اثر کوچکترین صدای نار حنث شود
وقتی مرغ در تاریکی مطلق قرار گرفت فکر او تحت فشار واقع شده
و چون هدت مقرر بگزند خواهید دید که یک جوجه سیاه از تخم پیرون
خواهد آمد :

شکر از می کنم کسی که باین عمل مبادرت می کند باید کاملا
تقوی و پرهیز کاری را مرا عات کرده لایق فرا گرفتن اسرار خلقت باشد
زیرا اگر ماعاچزیم که بقلب آدمی نفوذ کنیم خداوند متعال مثل همانیست
و تمام اسرار جهان در نزد او روش است و نه تنها میتواند در تاریکیترین
زوايای تصورات ما نفوذ نماید بلکه همه چیز را خوب و کامل در ک
می کند و اگر اینطور باشیم در آنوقت است که اطف و مرحمت خود را
از ما دریغ نخواهد فرمود

۳۲- روایی اصیاز آمیز

پیر مردمی گفت مذاکرات امروزه خیلی بطول انجامید بنابراین
باید قبل از استراحت کمی غذا صرف کنیم .
سهرتبه دستهارا بهم زد و غلامان با تفاوت فرشته موکل ظاهر شده
ولحظه ای نگذشت که بهترین غذاهای لذینومطبوع را فراهم ساختند :
غذا پاشاط تمام صرف شد بالاخره خواب بچشم انداز خود
را برای خواب حاضر کردیم .

روایی بسیار شیرین با قیافه های خندان اعصاب مرا تخدیر می کرد
و هنگامی که بیدار شدم آفتاب بداخل اطاق نفوذ کرده بود .

پیر مرد و فرشته در اطاق نبودند و فکر کردم ممکن است خارج رفته باشند و خود را در اختیار تصورات گوناگون گذاشتمو آینده در خشان قلبم را تسلیم میداده از هیچ طرف ناراحتی و تشویش نداشتم.

بعود می گفتم اگر ثروت باعث سعادت است چه کسی از من خوشبخت تر خواهد بود یا کدام آرزوست که برای من عملی نباشد، آرزو داشتم که دومرتبه بکشور خود مراجعت کنم و این فکر اندیشه های دیگری را بقلبم الهام کرد اما درین لحظه صدائی از پشت سر خود شنیدم و پیر مرد را دیدم که با تفاوت فرشته داخل می شوند، آنها بمن نزدیک شدند و دستهای مرا اگرفتند و با این ترتیب از بستر برخاستم.

۳۳ - پرنده گانی که گنجها را پیدا می کنند

پیر مرد بمن گفت فرزند... خوب است راحت کردید در مدتی که در خواب بودید من با فرشته برای بازدید پرنده گان رفته بودم وهم اکنون هنر نمائی های او را بتوشان میدهم.

در همان لحظه دری را که در دیوار بود فشارداد و قور باز شد بلطفاً صله هفت پرنده سیاه که شکل مرغ سیاه را داشتند بوسیله غلامان در قفسی با اطاق نقل مکان شد.

پیر مرد می گفت این پرنده گان غریزه عجیبی برای پیدا کردن طلا دارند وهم اکنون مشاهده خواهید کرد.

چند قطعه طلا در زیر بالشها و سوراخهای دیوار و در استر لباس خود

پیهان ساخت بعد بغلامان گفت :

تدرنا بوس - هویتوس - آبنوس

آنها قفس را باز کرده و سر پرندگان ظاهر گردید و مرغها فورا از قفس پریده به محل هائی که سکه های طلا مخفی شده بودند یک شده و طلا هارا جلو پای پیر مرد بزمین گذاشتند مرد داشتمند پرندگان را یکی بعد از دیگری گرفت و نوازش کرد سپس بمن گفت .

حال دانستید آنها چگونه فرمان میبرند ، چند دقیقه بدانست و صحراء میرویم من در زیر شن ها چند قطعه طلا گذاشته ام در آنجا این پرندگان را رها کرده و خواهید دید که نظلاها را برای ما پیدا می کنند ، اشاره به غلامان سیاه نمود آنها پرندگان را داخل قفس کردند و از آنجا خارج شدیم .

بمحض اینکه از اهرم بیرون رفتم در پانصد قدمی آنجا پرندگان را آزاد کرده آنها چند قدم جلو رفتند مثل این بود که غریزه طبیعی می خواست جای سکه ها را نشان بدهد و بالاخره کیسه های طلا را بچنگ آوردن دویکی از آنها شروع به قدر نمود مانند یک شدیم و من بچشم خوب کیسه هائی را که پیر مرد مخفی کرده بود مشاهده کردم از دیدن آن نتوانستم از تعجب خود داری کنم .

پیر مرد می گفت فرزند می بینید که همه چیز با نظر توجه وقدرت بی انتهای او امکان پذیر خواهد بود کیسه هارا برداشته و بداخل اهرام مراجعت کردیم .

جوجہ مغلیش = ۲۳

نامه‌مان احتیاط اولیه پرندگان را در قفس جاذاد و گفت برویم به بیانیم
جوچه نوزاد هادر چه حال است.

جمعیه کوچکی را که پوشیده از پر بود و جوجه نوزادرا در آن گذشته بود باز کرد و دیدیم که نوزاد پرهای بسیار نرم و کوتاهی در آورده است .
گفت چند روز دیگر باید بگذرد بعد هیتواند خدمت انجام دهد سپس جعبه را در جای خود گذاشت .

۲۴ - دزدان پاپنار گذاشتند



ظلمیم فر ارد هنده

پیر مرد گفت: از رزی که با هم آشایده‌ایم هنوز از این زیور زمین
خارج نشده‌ایم اهر و زمی خواهیم لباس مردم شهر را بر تن کرده ساعتی در

خارج دردش گنیم .

فرشته بسر خودستاری گذاشت و لباس ترکهارا به تن کرد من هم همین لباس را پوشیده و با پیر مرد بقصد خارج حرکت کرد م قبل از خارج شدن دیدم که پیر مرد طلس و حلقة ای را زدرون جعبه برداشت و بمن گفت ممکن است باین طلس احتیاج پیدا کنیم احتیاط مادر اطمینان است .

براه افتادیم مدتی چند بآرامی قدم زدیم و پیر مرد از تحولاتی که گاه بگاه در سطح زمین ایجاد می شود صحبت می کرد .
ناگهان یک سرباز عرب با مشیر بر همه بعاحملهور شد پیر مرد بدون ترس و وحشت با او می نگریست سپس بعضی کلمات را که روی طلس نقش شده بود بزبان آورد ناگهان هر سه ما نامرئی شدیم عربها با تعجب و بہت زیاد باطراف نگاه می کردند اما نمی توانستند هارا به بینند حیرت و تمجیب دزدان غیر قابل وصف بوده مثل این بود که رئیس این ذسته دست و پای خود را گم کرده ولی پیر مرد با نشاط تمام می خندید و با صدای بلند گفت ،

ناتاریم ... و بلا فاصله آنها بسرعت تمام پابفرار گذاشتند پیر مرد گفت خیال شمارا حت باشد تمام تهای مدید بگر آنها چرات نمی کند باین منطقه قدم بگذارند ،

۳۴ - پیش بینی در دنای

چند ساعت دیگر بگردش پرداختیم، وقت با سرعت عجیبی می گشت

صحابتهاي پير مرد بقدري مختلف وتعليم دهنده بود که امكان نداشت کسي که آن را می شنود تحت تأثير قرار نگيرد .

بطرف منزل خود بر گشتم بعد بسوی آسمان نظری انداخت و گفت ای ستاره در خشان ، ای تصویر مقدس ابدیت ، تو که زمین را خلق کرده وزندگی را به طبیعت بخشیدی هر آن ز دخود بپرسید قبل از عزیمت از زمین بتوانم روشنائی خللق ناپذیر ترا به بینم .

گفتم چه چیز باعث این تصورات در دنک شده برای چه فکر مردن را می کنید .

- فرزند ... هر روز که می گذرد و هر قدمی که به پیش می گذاریم هارا بسوی گورستان نزدیکی می سازد . خوشبخت هر دی که بتواند با آرامش تمام در پیشگاه خداوند آرمیده و ازو عده های سرشار تقوی و پرهیز کاری برخوردار شود .

از آن گذشته آیا خیال نمی کنید که آخرین ساعات زندگی من فرار سیده باشد ؟ کسی که بسن و سال من رسید باید باین مسائل تفکر کند و من در تمام عمر خود طوری زندگی کرده ام که بتوانم بدون ترس و واهمه تسلیم مرگ شوم من دویست و هفتاد سال دارم در عمر خود خیلی چیزها دیده ام و باید بنوبه خود از این دنیا بروم ، زندگی در این آب و خاک برای من کافی است ، می بینم که از شنیدن این سخنان هتاژ و محزون می شوید چه باید کرد آنچه می گویم از خودم نیست .. فعلا از چیز دیگر صحبت کنیم ،

چگونه در بازیها پیروز شویم



مکالمه

طلسم بازی

این طلسم و حلقه برای این است که شما در انواع بازیها پیروز شوید ولی من حسابی را بشماید میدهم که بوسیله آن بتوانیم زایای بیشتری بدست بیاورید و این حساب خیلی ساده است.

سی و دو ورق بازی حاج را انتخاب می کنید آنها را بهم میزنید و بر میز نماید سپس نوزده کارت از آن را یکی بعد از دنگری خارج می کند بشرط اینکه بر ک اولی را از رو بردارید و عدد ادارا اینطور حساب می کنید آس را عدد ۱۱ شامد ای و می بی را ۳ و سر باز را ۲ و سایر بر گهار امطابق شماره خودشان حساب می کنید بعد این اعداد را باهم جمع کرده رقم ۳۰ یا ۳۱ را بآن اضافه می کنید سال تولد و روز تولد خود را بدست خواهید آورد باین معنی روز

زد یه دوم یا سوم یا روزهای دیگر یا تاریخ روزهایی که برای شما اتفاق خوش واقع شده تمام این اعداد را باهم جمع میکنید بعد ازین آنها عدد سوم را انتخاب کرده و بعد جمع این اعداد را که بست آورده در لاتاربگذارید یقین بدانید که این شماره ها خواه بطور جمع یا قسمتی از آن یا بطور معکوس بست خواهد آمد.

مثالاً اگر اعداد ۱۳ و ۲۵ و ۷۳ و ۴۱ بست آورید میتوانید همچنین اعداد ۴۱ و ۳۷ و ۵۶ و ۲۷ معکوس آنرا و واحد های هر کدام را بست آورید این حساب غیرقابل برگشت است و میتوانید به صحت آن یقین پیدا کنید

عدد ۳۰ عدد ممتازی است و بوسیله همین عدد است که تمام چیزها حساب میشود زیرا سه دفعه ۳۰ میشود ۹۰ و بهمین جهت است که در بازیها ولاقارها نخواهند از این عدد تجاوز نمایند و در تمام بازیها هم این قانون قابل اجر است.

اعدادی که ریشه آنها عدد ۳ باشد اعداد مبارکی هستند عدد فرد عدد کاملی است

خداآوند بعد از خلقت جهان پس از آنکه در مدت شش روز تمام موجودات را در جاهای خود قرداده روز هفتم که روز فرد بود است راحت نمود.

همیشه باید عمل خداوند را در تمام کارهای خود سرهش قرار دهیم تا در کارهای خود توفیق حاصل کنیم.

فرزند عزیز داشتید که عدد فرد اساس تمام اعمالی است که برای شما شرح دادم .

راه خودرا پیش گرفته و به اهرام رسیدیم در را بار کردو داخل منزل شدیم وقتی بسالون ورود کردیم رو بروی میزی که جعبه طلس
ها قرار داده شده بود ایستادیم و مرد کاهن طلسی را که برداشته بود
واز آن برای فرادردن اعراب استفاده شده بود در صندوق گذاشت و هدف
چند لحظه در سکوت محض قرار گرفت

۳۶. مرگ کاهن

پیر مرد کاهن ظاهر خسته‌ای داشت ولحظه بعد بروی چهار پایه دراز کشید و بخواب رفت من همانطور که نشسته بودم چشمان را خودرا بحال احترام باود و خته عظمت و جلال این مرد را در آن قیافه ساکن و آرام تھت نظر گرفته بودم و بفرشته مو کل این موضوع را تذکر دادم واوبمن گفت

این قیافه آسمانی تصویر روح او است . یک قرن است که من در خدمت او هستم شما هر گز نمی‌توانید عظمت تقوا و دانش اورا بتصور خویش بیاورید تمام عمر او در اعمال نیک گذشته و چه بسا تیره بختان را بدون اینکه خبر پیدا کنند چه کسی با آنها کمک کرده مساعدت می‌کرد

اگر حداً وند زوال ناپذیر روزی بقیافه یکی از بندگان ظاهر شود قیافه روح خود را در او حلول می‌یابد

البته مرد کاهن تصویر خداوند در روی زمین نیست اما بسیاری از مردان خواسته‌اند که با عدم لیاقت خود را بشکل خداوند بسازند و صور تیکه موفق شده‌اند.

فرشته بعد از اذای این کلمات از جا برخاست و در مقابل مرد کاهن در زانو نشست و دستهای خود را بطرف آسمان برافراشت و با آهنگ پر جلال و ملکوتی که تحت تأثیر قرار گرفته بود گفت.
این خداوند زوال ناپذیر که صدای هرا می‌شنوی و اسرار قلب
م امیدانی زندگانی این مرد باتقوا را دراز کن.
کاری بکن که او باز هم بیش از این سطح زمین را از نیکی‌های خود سرشار نماید.

منهم تحت تأثیر این کلمات واقع شده در مقابل او بزانو در قتادم امادر همین لحظه پیر مرد کاهن از خواب بیدار شد نگاهی بما انداخت و تب م کنان گفت : بچه‌های من چه می‌کردید ؟
من پاسخ دادم ما از خداوند استدعا می‌کردیم که باز هم پدر ما را زنده نگاهدارد.

کاهن پاسخ داد . بچه‌های من . زندگی ما در همان حدودی است که از طرف خداوند مقرر شده و عدول از آن امری غیر ممکن است هر چه در این جهان آغازی دارد و انتهاei دارد فقط خداوند زوال ناپذیر و ابدی است و تنها چیزی که بعد از ما باقی می‌ماند خاطرات نیکی‌های ما و رفتار خوب باشد که بعد از ما بر جامی ماند در حالی که ماما نند مسافر

باید وظیفه‌ای را که بما سپرده شده انجام دهیم والبته هر چه بیشتر اسیر احساسات خود باشیم اعمال‌ها با همان نسبت رو بیدی می‌رود.

خوشبخت کسی که بتواند بر نفس خود تسلط یافته و از ابتدای زندگی بد و خوب را زهم تشخیص بدهد من در زندگی خود خیلی چیزها دیده‌ام و از ابتدای زندگی با اعمال نیک مشغول شدم و در سن پیری نتیجه اعمال خود را بدست آوردم.

در آینده فزدیک باید باستان کسی که مرا بوجود آورده فرا خوانده شوم در یکی از رویاهای خود دیده‌ام و میدانم که تا چند ساعت دیگر روح من از این جسد جدا شده و بسوی سیارات آسمان پرواز خواهد کرد فریاد کنان گفتم خدا ایا چه می‌گوئید؟

همین را که می‌شنوید می‌گویم اما از یک طرف بسیار خوشحال هستم که در حال مرگ احساس می‌کنم میراث خود را برای کسی خواهم گذاشت که لیاقت همه چیز را دارد و روح او لبریز از تقواو پرهیز کاری است.

حال می‌خواهم آخرین وصیت خود را بشما بکنم و شما باید بخاطر محبتی که بمن دارید آنرا کاملابموضع اجرا بگذارید.

- آه .. پدر .. آیا در این قسمت تردیدی دارید.

- خیر هیچ تردید ندارم .. گوش کنید، تمام این گنجها، این طلاها و جواهرات محتوی در زیرزمین‌ها متعلق به شخص شماست، هم چنین طلسماها و حلقه‌ها و غلامان و تمام پرنده‌گانی که در اینجا وجود دارد بشما

تعلق خواهد گرفت .

سپس رو بفرشته کرد و گفت :

او دوس بزر گترین ابراز حق شناسی من نسبت بتوهمن است که
ترا بکسی هی سپارم که از هر جهت لایق جانشینی من است ، اور آما نند
من دوست بدار و من در عالم بالامر اقب شما خواهم بود .

دستهای خود را بهم زدو تمام غلامان ظاهر شدند .

بانها گفت این شخص صاحب شما است ، من بشما امر میدهم که باید
از او اطاعت کنید .

تمام غلامان در پای من بخاک افتادند .

پیر مرد بمن گفت دست خود را بعلامت تسلط بروی آنها بکشید
اطاعت کردم سپس آنها از جابر خاسته پیر مرد با اشاره ای همراه امر خص
کرد و بمن گفت .

این ظرف طلار اروی میز بگذارید تاب گوییم .

۳۷: وصیت نامه مرد کاهن

مرد کاهن گفت .

وقتی من از این دنیا رفتم جسد مرد در وسط این سالون گذاشتند و
مقداری از هیزمهای معطری را که در صندوقهای طلا گذاشته ام بروی من
میریزید و پس از اینکه مقداری از این روغن که در آن ظرف بسقف
آویخته بروی من ریختید خواهید دید که چوبها شعله گرفته و جسد
زوال پذیر مرد اخا کستر خواهند کرد آنوقت خاکستر مرد را در این شیشه

ریخته نگاه میدارد.

مرا فراموش نکنید من با خوشحالی و راحتی از این دنیا همیروم
می خواستم طریقه تعلیم مرغ سپاه را بشما یاد بدهم اما خداوند که با سار
قلی من آگا است اجازه این امر را نداد او دوست همه چیز را میداند
وبشما یاد میدهد، احساس می کنم که روح من برای پرواز کردن به عالم
بالآمده شده، فرزند عزیز اشکهای خود را خشک کنید و بدانید که
مرگ جیران ناپذیر است مرد کاهن و گناهکار و مقدس هر دو باید طعم مرگ
را بچشند.

باونزدیک شدم، آخرین بوسه را از صورت من برداشت و گفت
خدا حافظ فرزند عزیز آخرین وصایای مرابجا بیاورید سپس بروی
چهار پایه خم شده جان بجهان آفرین تسلیم کرد.
دو حال بیهوشی در پای جسد بیجان مرد کاهن بزمین افتادم
او دوست مرابھو ش آورد و نصایح پیر مرد را بمن تذکرداد.

آنچه را که او دستور داده بود انجام دادم و لحظه بعد غیر از
مقداری خاکستر این مرد بزرگ چیزی باقی نماند.

بنقرشته گفتم باید هر چه زودتر مقدمات کار را فراهم کرد و بسوی
کشور من حرکت کنیم.

غلامان را حاضر کرده و لباس فرانسویان به تن آنها کرد و تمام
طلسم‌ها و حلقه‌ها و هم چنین گنج‌ها و طلاها را بسته‌بندی کرده بساحل
رودخانه نیل انتقال دادم.

بنا بسفارش اودوس یک کشتی مسافربری حاضر بود، سوار کشته
شده بطرف مارسیل حرکت کردیم.

۲۸ - فڑیت

کاپیتان کشتی و ملاحان بانتظری کنجکاو بمانگاه می کردند و چون هیدیدند که من تمام زبانهار ابخوبی تکلم می کنم تعجب آنان بیشتر می شد، شب فرار سید و بادی شدید آغاز گردید کاپیتان کشتی می گفت خطریک طوفان را پیش بینی می کنم.

پاسخ دادم مطمئن باشید که کشتی شما مقاومت خواهد کرد آنچه را که او پیش بینی کرده بود واقع شد: امواج دریا بحر کوت در آمد ترس ونا آمیدی تمام مسافرین را فرا گرفت و ملاح کشتی دیگر نهی قوانست اختیار کشتی را بدست بگیرد فقط من تنها کسی بودم که با حالتی آرام ایستاده و از هیچ چیز نمی ترسیدم.

یکی از طلسما ها طلس محافظت را گرفته و کلاماتی را که میدانستم بروزبان آوردم و در آن حال سکن کشتی را بدست گرفته بسودم ناگهان کشتی متلاطم که در حال غرق شدن بود آرام گرفته و امواج دریا را ساخت شد. عمله جات کشتی مرا چون خدای قادر تصور می کردند با آنها پاسخ دادم خیر من خدا نیستم مثلشما انسانم اما ممثل شما زودا اختیار خود را بدست وحشت نمیدهم از آن گذشته فن شنا گری را خوب نمیدانم در مقابل طوفان باید خونسردی زیاد بخرج داد

۳۹ - بازگشت بفرانس

بقیه مسافت ها بخوبی و خوش گذشت و چهل روز بعد بساحل مارسی رسیدیم با سخاوت زیاد کرایه خود و غلامان خویش را پرداخته و بهریک از کار گران انعام دادم بطوریکه کاپیتان کشتی متعجب شد و با خوشی تمام از آنان وداع نمودم

پس از چند روز اقامت در مارسی اطلاع یافتم که اقوام و خویشاوندانم در مدت غیبت من مرده و مرا تنها وارث ثروت خود قرار داده‌اند. یک قصر بسیار بزرگ خریداری کرده و ظاهر آنرا باوضاع بسیار آبرومندی آرایش دادم تمام ثروت و دفیته‌های مرد کاهن را را اختیار خویش گرفته‌همیتوانستم بمیل واردۀ خود هر نوع بخواهم خرج کنم، دوستان و نزدیکان زیاد داشتم همه آنها بدیدن من می‌آمدند اما نمیدانستند منبع این ثروت چنگفت از کجاست.

تا امروز اسرار خود را به چکس ابراز نکرده‌ام فقط بفکر بر سید که این کتاب را بنویسم شاید کسانی که لیاقت فرا گرفتن رموز آنرا داشته باشند چیزهایی یاد بگیرند اما این نکته را باید بدانند و فراموش نکنند اگر بد کوششهای خود برای بحث آوردن آن توفيق حاصل نکردند یقین داشته باشند که راه مستقیم را پیدا نکرده و نور تقوی و پرهیز کاری آنان بجهاتی نرسیده است که بتوانند از این اسرار استفاده نمایند: البته ممکن است دیر باوران و نادانان و بسیاری از این قبیل مردمان مرا دیوانه خطاب کنند و بگویند این مردم‌مشتی خرافات فرا گرفته. اگر اینطور خیال کنند من مربوط نیست حقیقت این اسرار تردید ناپذیر است و من هر گز در مقابل دشمنان ها و حتی سانسورهای دولتی نیز عقب‌نشینی نخواهم کرد.

شاید چند تن از کتاب‌فروشان گرسنه که خیالی غیر از استفاده مادی ندارند فکر چاپ و انتشار این کتاب را در سر پیروزانته بسایر تنبیه و

مجازات این قبیل مردم طلس و حلقه‌ای در اختیار دارم که می‌توانم پاسخ آنان را بدهم:

این اعلام خطری است که به جمیع اشخاص سود طلب می‌کنم و آنها باید بدانند که یک مرد جادو گر لااقل قدرت آنرا دارد که انتقام بکشد اما شما مرد پاک‌دلی که این کتاب را برای شما نوشته‌ام شما که سعی و کوشش می‌کنید حقیقت را دریافته و در اسرار خلفت نفوذ نمائید با قلب پاک مشغول کار شوید و یقین بدانید بالاخره با آرزوی خود خواهید رسید.

بدانید اگر کوچکترین لکه‌ای در قلب و روح شما وجود داشته باشد برای موفقیت شما مانع بسیار بزرگی است، ممکن است بساحل بر سید اما قدرت آنرا نخواهید داشت که نتیجه بگیرید اما خدا کند که شما پاک و روشن باشید و بتوانید آنچه را که من گفتم باسهولت تمام فرا بگیرید.

آخرين تعليمات

پیر مرد کاهن توانسته بود طریقه آموزش مرغ سیاه را که بوجود آورده بود تعلیم دهد ولی تذکرداد که او درس بر باسرا آن واقفاست وقتی که در منزل خود واقع در مارسی استقرار یافتیم این موضوع را بخاطر او آوردم.

در آن تاریخ مرغ سیاه به بزرگی معمولی رسیده بود و دوس توانست رضایت مراجعت کند.

این مرغ بطوری با من آشنا شده بود که هیچ از من جدا نمی شد و در مدت مسافت کشتنی با و غذای مرمت میدادم .
 با این ترتیب آموزش مرغ سیاه را آغاز کردیم ، سکه طلائی را در محلی که مرغ سیاه عادت بخواهد داشت پنهان کردیم سپس با استعمالی چشمهای او را بستیم و سه چهار روز که این عمل تکرار شد هر روز صبح که بسراغ او میرفتم سکه طلا را به منقار گرفته و آنقدر نگاه میداشت تا آنرا ازاوبگیریم .

او دو سو بمن گفت ملاحظه می کنید که غریزه واستعداد این مرغ برای پیدا کردن طلا کاملاً آماده است .

- بلی او بسیار با هوش است اما باید اعتراف کرد که پدر مقدس وسیله‌ای برای تقویت استعداد او بکار برده که اسرار از آن متعلق بخودش بود و در مقابل من هیچ وقت این اعمال را انجام نمیداد پس شما در نظر او چقدر عزیز بودید که این اسرار را در اختیار شما گذاشت فردا بهتر است چند سکه طلا را در با غریز خاک مخفی کنیم آنوقت مرغ را بحیاط می برم و خواهیم دید که هوش و ذکاؤت او تا چه پایه است .

فردای آن روز آنچه را که قرار گذاشته بودیم انجام دادیم وقتی مرغ را بحیاط آوردیم ابتدا چند لحظه‌ای روی زانوان من مردد ماند بالاخره بر روی زمین پرید و بطرف درختی که مقابل می‌واقع شده بود با چنگال خود شروع بکنندن زمین نمود برای اینکه کار او را آسان کنم باشد بیل مقداری از آن زمین را کندم و پس از اینکه خاک بکنار بیخه شد

صندوقچه‌ای مربع شکل باندازه چهار پا در آنجا دیدم و چون کلید آنرا نداشتم، اودوس را برای آوردن طلسما شماره ۷ فرستادم و با این طلسما و حلقه در آنرا گشوده و ملاحظه کردیم چندین کیسه طلا و نقره و ظروف چینی والماسها و جواهرات و سایر اشیاء قیمتی که بالغ بر یک میلیون و نیم فرانک بود در آن گذاشته‌اند.

بنظر اینطور میرسید که این صندوقچه جواهر در ایام جنگ‌های داخلی فرانسه درین محل مخفی شده بود و صاحبان آنها بدون اینکه محل گنج خود را بکسی بگویند مرده بودند، هیچکس از محل این گنج اطلاعی نداشت و من این قصر را ازورا خیلی دوست صاحب اولیه آن خریده بودم.

چون غریزه واستعداد مرغ سیاه بمرحله آزمایش گذاشته شد بازهم به تعقیب او افتادم و بالاخره سکه طلائی را که خودم مخفی کرده بودم پیدا کرد و آنرا بمنقار خود گرفت و جلو پای من بزمیں گذاشت. اودوس سه کلام را باین شرح تکرار کرد سراسن، کورشیان آبا تو زاس

در همان حال مرغ سیاه خود را بقدمهای من انداخت و اودوس گفت:

تمام مرغهای سیاه که در اختیار شما است این کلمات را تشخیص می‌دهند اما برای تعلیم دادن آن مدت زیاد وقت می‌خواهد ابتدا مرغ را بایک نوار می‌بندید و این کلمات را تکرار می‌کنید و اورا راه می‌برید

وقتی کلام دوم گفته شد توقف می کنند و چون این مرغه اغريقه مخصوص دارند هر چه را که بخواهیم انجام میدهند.

خاتمه

ایام زندگی من در کار و فعالیت و تحصیل و مطالعه و گردش می گذشت بسیاری دوستان را آگاهی اوقات در منزل خود می پذیرفتم ولی هیچکدام آنها با سر ار قلبی من آگاه نشده بودند.

یکی از دانشمندان می گوید: برای خوشبخت شدن باید مخفی و تنها زندگی کرد و این ضرب المثل قانون و اساس زندگی من است.

بحث دوم

۱- طریقه عملی اسرار خلقت

این کتاب گنجینه بسیار نفیس عالم خلقت است.

البته میپرسید که این علم وسیع از کجا بدست آمده بطوریکه کاهن های مصری بیان کردند این مطالب از نوشه جات و یادداشت های حضرت سلیمان بدست آمده که بر حسب اتفاق توانسته اند نسخه هائی از آنرا از کتبیه های زبان عبری استخراج نمایند.

این پادشاه بزرگ تمام عمر خود را در تحقیقات علمی گذراند و توانسته بود در تاریکترین اسرار خلقت نفوذ نماید و پس از سالها مرار دامنه تحقیقات او تا آنجا وسعت یافت که موفق شده است در عالم ارواح قدم بگذارد بطوریکه ارواح را تحت اطاعت خویش در آورده و در پرتو قدرت بی منتهی طلس سحر آمیز آنچه را که هیچ کس و هیچ موجودی موفق بیافتن آن نشده این مرد بزرگ موفق به تملک و تصالح آن شده است بنا بر این آنچه را که شما در این کتاب می خوانید پرتوی از تراوشن فکری و نفوذ اعجاز آمیز است.

این مرد بزرگ عصائی داشته که آنرا بزبان خود اعصای اعجاز

آمیز نام گذاشته و با این عصای اعجاز آمیز تمام ارواح را در مقابل خود بزانو در آورده و بطوریکه خودش ذکری از آن میکند معتقد بوده که خداوند با این عصای اعجاز آمیز آدم را از بهشت رانده و فرشتگان خطاكار و عاصی را سر کوب کرده و غرور بخوت آمان را بخاک مالیده است با این عصا با بر های آسمان فرمان میداده ، طوفونها را برآه انداخته و به لحظه ای که اراده کرده صاعقه های سهمگین را فرو ریخته است .

این مطالبی است که بقلم حضرت سلیمان تحریر یافته و در آخر کتبه امضای او دیده می شود ، من نقطه به نقطه این یادداشتها را خوانده ام و پس از مطالعه این کتبه ها توانستم در تمام اعمال خود توفيق حاصل نمایم .

مبتدیان چه باید بگذند

ای کسانی که می خواهید در اسرار عظیم الهی و رموز لایه حل طبیعت داخل شوید باید قبل از هر چیز بدانید که راه وصول باين مقام یلنند این است که آنچه را من برای شما می نویسم نقطه به نقطه عمل کنید اگر از کوچکترین نکته غفلت نمائید غیر از سرگردانی و شرمساری و اتلاف وقت سودی نخواهید گرفت ولی اگر بر عکس آنچه را که من می گویم با دقت کامل مراعات کنید موفقیت و پیروزی شایان تحسین نصیب شما خواهد شد .

با احتیاط و مرااعات حزم و دانش و مخصوصاً با تقوای کامل پیش بروید مطالبی را که برای شما می‌نویسم نتیجه سعی و کوشش خستگی ناپذیر شست و هفت سال زحمت و مواردی است که شب و روز برای دست یافتن به آن خواب را برخود حرام کرده‌ام دستورات من در مرحله‌اول بدین تقرار است،

هفت روز تمام باید تنها زندگی کنید و برای اینکه از سقوط در فساد مصون بمانید باید در این مدت حتی از دیدن و مکالمه بازن و فرزندان خویش احتراز کنید.

در این مدت باید خود را عادت بدھید که در هر روز دوبار غذا صرف نمایید یا آنکه ممکن است در هر بیست و چهار ساعت یکبار غذا بخورید اما در روزهای بعد می‌توانید یکبار در ساعت هفت ت صحیح و یکبار در ساعت هفت عصر بصرف غذا پردازید و در تمام مدت دست بدعما و نهاد برداشته و بایک نیت پاک و خالص موفقیت خود را از خداوند مستلت نمایید.

پس از انجام این فرائض باید کوشش کنید که کمتر بخوابید و همیشه بفکر موفقیت خود باشد و خداوند بزرگ را در مقابل نظر مجسم سازید.

فردای روز بعد از هفته اول در صورت امکان داروی سکر آوری مصرف کنید تا توجه شما بطور کلی از عالم امکان سلب شود زیرا از راهی که شما می‌خواهید بر ارواح مسلط شوید آنها همیشده‌اند سعی دارند ترس

و خوف را در دل شما بیدار کنند شاید از قصد خود و اسیر کردن آنها صرف نظر کنید اما وقتی که داروی سکر آور را نوشیده باشید تمام احساسات شما از فعالیت بازمانده و متمن کر زیک نقطه بخصوص خواهد شد.

محلی را که انتخاب میگردید باید خیلی خلوت و دور از آبادی باشد زیرا ممکن است در حین احضار ارواح کوچکترین صدا رشته اتصال شمارا با عالم بالاقطع نماید.

بعد از انجام تمام این اعمال یک بنز کوچک جوان خریداری کرده و در روز سوم هفته دوم ماه یک بوته گل شاه پسند بگردان او آنداخته و با یک نوار سبنز آنرا می بندید سپس او را بهمان محلی که میخواهد روح را احضار کنید میبرید و در آنجا بازوی خود را بر هنر کرده یک کارد تیز بدست می کیرید و در حالیکه آتش سرخ با چوب سفید در حال اشتعال است سر این بزرگ را از بدن جدا کرده پوست بدنش را میکنید و جسدش را روی این آتش میاندازند تا بحال خاکستر در آید سپس این خاکستر را جمع کرده و در طلوع آفتاب بدور میریزید و پوست بزرگ را برای عملیات احضار ارواح نگاه میدارید.

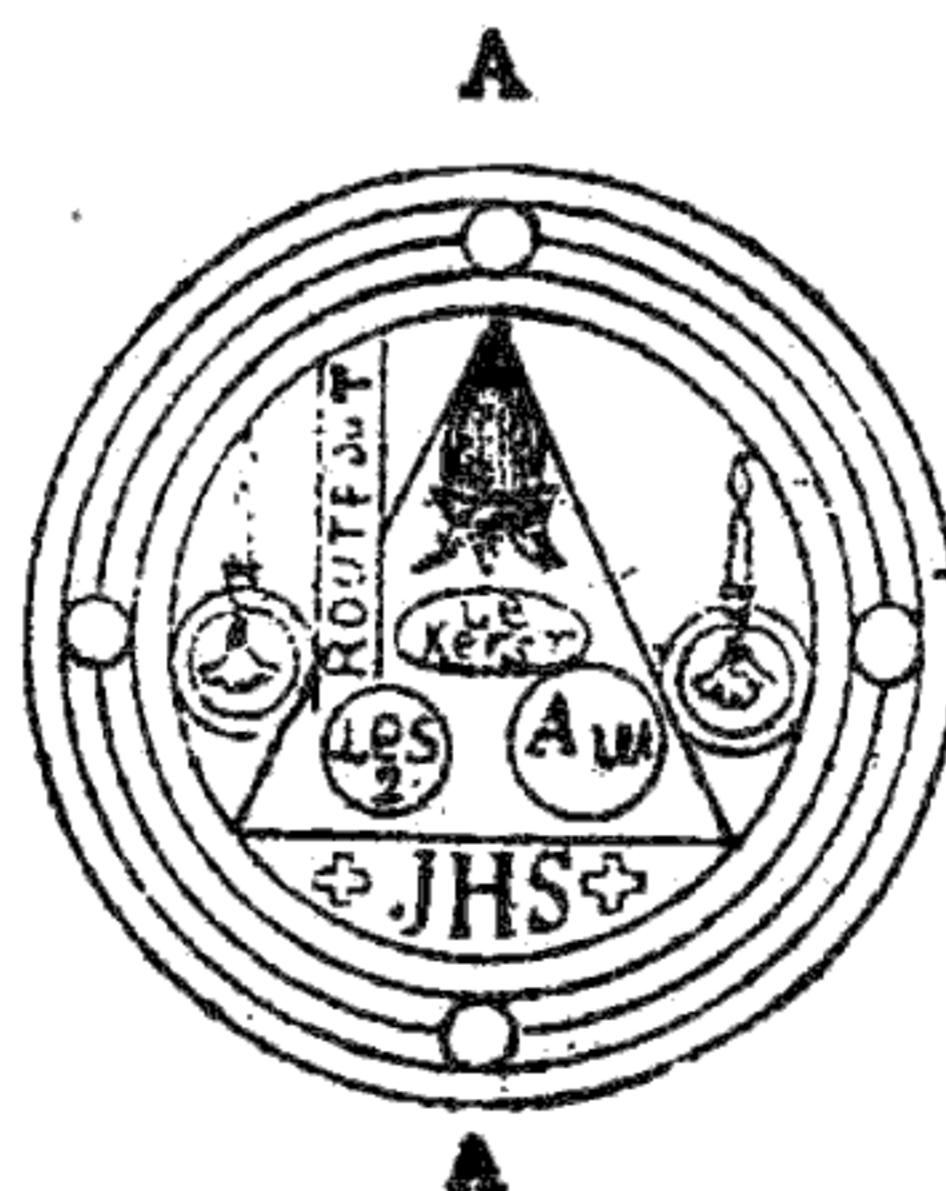
۳- طریقه ہدست آوردن حصای معجز آسا

روز قبل از اقدام قطعه از چوب گرد و که هنوز تازه و جوان باشد انتخاب می کنید دوسرا بین چوب را بشکل یک چنگال می سازید و در ازی این چوب باید بیشتر از نوزده انگشت و نیم باشد.

وقتی یک چنین چوب بدست آمد در طلوع آفتاب جوانها و بر گهای او را می کنید و این کار باید با همان تیغه فولادی که حیوان را کشته اید انجام گیرد بعد یک قطعه چوب دیگر را بهمان ضخامت گرفته و با یک میله آهن آنرا بر دوشاخه ای که ساخته اید قفل می کنید سپس با یک آهن ربا این میله آهن را مقناطیسی می کنیم، هنگام شب عصای موصوف پوست بز و قطعه مقناطیس را با دو تاج گل شاه پسند و دو شمعدان و دو شمع مومنی با خود به محل می برد و علاوه بر اینها باید کبریت یافند که برای روشن کردن آتش همراه داشته باشد در ضمن این مقدمات یک شیشه شربت و مقداری کافور و چهار میخ بزرگ هم باید حاضر باشد

سپس دستوراتی را که دیلا شرج داده می شود موبهم برای تشکیل دایره سحر انجام خواهید داد

دایره بزرگ سحر



دایره سحر

با پوست بزرگ دایره ای باین شکل می سازید و با چهار میخ آنرا بروی

زمین میخ کرده سپس با سنک لوح در وسط آن دایره ای رسم می کنید بطرزی که در این شکل دیده می شود بعد با همان سنک لوح این سه حرف را که

نماینده نام مسیح است در وسط دایره در قسمت پائین می نویسید.

سپس شخص روح پرس باید اشخاصی را که برای این کار تعیین کرده بوسط مثلث در جای خود نشانده و خودش بدون ترس از شنیدن کوچکترین صدا داخل دایره میشود و دوشمدادان با دو تاج گل در طرف راست و چپ مثلث در داخل دایره قرار میدهد.

وقتی این کار انجام شد دوشمدادان را روشن می کنید و شخص روح پرس باید یک ظرف تازه مقابل خود داشته باشد در درون این ظرف مقداری زغال چوب بید که قبل از فراهم شده دیده می شود این زغال باید در همان روز تهیه شده باشد بعد روح پرس آنرا با مقدار کمی عرق و آسانس کافور آتش میزند و بقیه آن باید برای فراهم کردن آتشهای بعدی در کنار ذخیره داشته باشد.

باید دقت داشته باشد که هیچ نوع جسم فلزی ناپاک غیر از سکه های طلا و نقره باید با خود داشته باشد و این سکه های طلا و نقره را در کاغذی می پیچید و هر وقت روح احضار شد آنرا بطرف او می اندازید تا از گزند احتمالی ارواح بر کنار بماند.

با انجام تمام این مقدمات باید روح و فکر خود را متمرکز عالم بالا ساخته و هیچ نوع اندیشه دیگر باید در آن ساعت در قلب شما راه داشته باشد و ضمناً متوجه باشد که فقط روح پرس میتواند حرف

بزند و دعا بخواند و دیگران باید کاملاً سکوت را حفظ کنند
 دعای متداول برای تقویت روح از قرآن ذیل است
 ای خدای بزرگ وزوال ناپذیر من بتواiman دارم و بفرستاد گان
 تو بانتظر احترام نگاه می‌کنم با ايمان كامل ميدانم که تو تنها خالق
 و بوجود آورده من و پشتيبان من و صاحب من هستي و هيچ اراده اي
 غير از اراده توران تعقيب نمي کنم
 اينك بسما يادمیدهم که چگونه روح شيطان را نزد خود بخوانيد
 در همان حال باين طرائق اورا احضار مي کنيد

احضار اول

ای پادشاه شياطين ، ای صاحب و آقا ارواح متمرد و عاصي از
 تو خواهش مي کنم در هر نقطه از جهان هستي جاي خود را ترك کرده
 و برای مکالمه با من حاضر شوي بتو امر میدهم واز طرف خداوند جهان
 بتو فرمان میدهم که هر چه زودتر در هر جا هستي بحضور من آمده
 و بدون كوچکترین اعتراض کلمه بكلمه بسؤالات من بطور صريح
 جواب بدھي اگر حاضر نشوي با قدرت بزرگ خداوندي و نيري ساير
 ارواح که بر توحكمت دارند مجبور باطاعت خواهی شد . اگر حاضر
 نشوي با اين عصاي معجز آسا سختي مجازات خواهی شد .

احضار دوم

ای پادشاه شياطين با مرخداوند و فرمان مقدسین و بخون مقدس

کسانی که در راه حقیقت ریخته شده بتوامر میدهم در هر جا هستی خود را بمن برسان برای این کار بیش از یک ساعت بتو مهلت نمیدهم و اگر خودت نصی توانی حاضر شوی نماینده خود را بشکل انسان پیش من بفرست والاتر و همکار است را با عصای معجز آسادر اعماق جهنم سر ازیر خواهم کرد

تذکر لازم

اگر با این کلمات شیطان در مقابل شما حاضر نشد دوسر قلزی عصارا در آتش میگذارید در این حال هر صدای عجیبی بگوش شما رسید نباید متوجه شوید زیرا در آنوقت تمام ارواح حاضر شده‌اند و شما در همین ضمن بدون توجه با این صدای بدعاهای خود ادامه می‌دهید. اگر روح او باز هم حاضر نشد دو مرتبه دوسر عصارا در آتش میگذارید و این کلمات را با صدای بلند تکرار می‌کنید.

احضهار سوم

مستخرج از کتبیه‌های حضرت سليمان

ای روح بتوامر میدهم که بفرمان این اشخاص حاضر شوی خدای بزرگ . الوئیم - اریل - ژههوان - آسلا قاسلا ماتون - او آریوس - المدزین - اریوس هامبروت وارویس - پیتونا - هاگو - سیلفو - رالوت - سلاماندر - تابوت - گنومدس ترو - سلیس - گودیس - اکوا - ژیکا زانوا - اتی تواموس

پس از آینه که دوبار این اسمی را تکرار کردید مطمئن باشید که روح شیطان در مقابل شما ظاهر شده و این صدارا از او خواهید شنید. من آمدم. از من چه میخواهید، برای چه استراحت را از من سلب می کنی. پس این عصا مرا تهدید مکن مراد زاینجا معطل نکن بگو از من چه میخواهی.

سوال از روح



احضار ارواح

از تو میخواهم که در هفته دو بار بامن و همکاران من در شب ملاقات کنی در این ملاقاتها وقت ملاقات بعدی داده خواهد شد بنظر من بهتر است در این روزها و این ساعت حاضر شوی.

روز دوشنبه از ساعت ۹ شب تا نیمه شب

روز سه شنبه از ساعت ده تا ساعت یک بعد از نیمه شب

روز چهارشنبه از ساعت یازده تا دو ساعت بعد از نیمه شب

روز پنجشنبه از ساعت هشت تا ده بعد از ظهر

روز جمعه از ساعت هفت عصر تا نیمه شب

روز شنبه از ساعت نه تا یازده عصر

از این گذشته باید گنجهای نزدیک را بمن نشان داده و در هر روز
بایستی سکه‌ای از طلا در اختیار من بگذاری

شیطان پاسخ میدهد.

من نمیتوانم با این شرط و شروط دیگر موافقت کنم مگر اینکه
روح و جسم خود را در مدت پنجاه سال در اختیار من بگذاری

کتبه سلیمان

در این حال شما نوک عصارا بآتش میگذارید و آنقدر نگاه میدارید
تا شیطان باطاعت شما در آید.

او پاسخ میدهد. مرا تهدید نکنید قول میدهم آنچه که بخواهی
انجام دهم در هر هفته یک بار مدت دو ساعت در اختیار تو خواهم بود.

فرمان روح



شیطان

آنگاه مرد روح پرس با همان عصای سحرآمیز از دایره سحر
خارج شده و خطالسیری که او را بطرف گنج هدایت میکند نبال خواهد
کرد سایرین نباید از جای خود تکان بخورند و هر چه را که به بینند

وهر صدائی که بشنوند باید در مقابل آن ساکت بماند.

در این حال، روح، اورا بمدخل گنج رهبری می‌کند و ممکن است روح پرس در آنحال هیکل حیوانی را بر مدخل گنج به بینندولی با اشاره عصا از نظرش محو خواهد شد.

پس از اینکه بمقدار کافی از ظاهراتی گنج برداشت باید مطمئن باشد که هیچکس غیر از او نخواهد توافقست با آن دست یافته چیزی از آنرا ببرد و باید تا سرحد امکان با قلب محکم عملیات را انجام دهد زیرا ممکن است در حال انجام این عملیات صدای های بشنوند مثل اینکه کوه ها بر سر او خراب خواهند شد اما همه چیز در آنحال کاملاً در اختیار وقدرت او است.

اگر تا آخرین درجه با قلب قوی جلو برود و از هیچ چیز و هیچ صدای راس نکند روح اورا بسر منزل گنج ها رهبری خواهد کرد.

طلسمِحضرت سلیمان



طلسم سلیمان

کسانی که بخواهند در این راه بر خطر موفقیت پیدا کنند باید قبل از هر چیز بدانند که خواندن و توجه داشتن به طلس سلیمان از ضروریات اولیه‌این گارب شماره می‌آید برای درست گرفتن اقتدار مطلق و به بند آوردن ارواح شیاطین هیچ چاره‌ای جزایش نیست مگر آنچه

را که ما در اینجا متد کرمی شویم نقطه به نقطه مورد دقت قرار دهند،
 خواه برای دست یافتن به گنج های مخفی، خواه برای بدست
 آوردن قدرت و اختیار بر روی زنان و دختران، زیبا، خواه برای فرو
 رفتن با عماق تازیک ثریان اسرار، خواه برای بکار واداشتن ارواح در
 طول مسافت، خواه برای اینکه بخواهید خود را نامرئی سازید خواه
 برای باز کردن تمام قفلها و دیدن آنچه که در منزلها واقع می شود،
 خواه دست یافتن تمام اسرار طبیعت و معادن یادارا شدن انواع قدرت
 ها و کمالات باشد خواه برای بظهور ساند بزرگترین عجائب که تمام
 هر دان دنیا از آن عاجز باشند، یا معامده بستن با ارواح بزرگ باشد پیر
 ترتیب باید این طلسم در موقع اجرای عمل خوانده شود.
 این تنها وسیله‌ای است که از روی طلسم و یاد داشتهای حضرت
 سلیمان بدست آمده و مسلم شده که او باداشتن این طلسم‌ها توانسته
 است آنمه قدرت و مکفت را بدهد آورده و بزرگترین زنان دنیا سلط
 پیدا کند برای آشنائی کامل نام تمام فرشتگان و میزان قدرت و اختیارات
 آنها را از نظر شما می‌گذرانیم سپس شرح طلسم می‌پردازیم.

اینها اسمی و علامات مهم ارواح جهنمی است

لوسی پر آمپر اطور - بله پوت شاهزاده - آستاروست دولت بزرگ
 پس از آن ارواح دیگری هستند که تحقیق اختیار ارواح سه گانه قرار
 گرفته‌اند.

لوسی فو گه نخست وزیر - ساتانا شا ژنرال بزرگ - آگالیارپت

وَنَرَالْ بِزْرَكْ - فَلُورَتِي سِرْ گَرْوَهَبَانْ پَنِيرَوسْ - گَرْوَهَبَانْ.
 اين شش روح که نام آنها را ذکر کرديم با نيروي خود تمام قدر تهای
 جسماني را که بساير ارواح داده شده رهبری می کنند،
 در اختیار آنها هيچ جدی وجود دارد که تحت اختیار آنها
 قرار دارند.

۱ - بايل - ۲ - آکار - ۳ - مارباس - ۴ - پروسلاس - ۵ - آمان
 ۶ - باربانوس - ۷ - نوئر - ۸ - کوسین - ۹ - لوئيس - ۱۰ - باقیم
 ۱۱ - پورسان ، ۱۲ - آبيگار ۱۳ لاراي . ۱۴ والفار . ۱۵ - فارو -
 ۱۶ - آپروس - ۱۷ فوپروس - ۱۸ - گلاسيبولاس

پس از اينکه نام اين دوازده روح را که تحت اختیار شش روح قرار
 گرفته اند و دانستيد اربايد نکات ذيل را هم بدانيد که هر يك از ارواح شش
 گانه هر كدام سه روح از ۱۸ روح را در اختیار خوددارند.

اگرچه ملیونها ارواح دیگري وجود دارند که تحت اختیار
 ارواحي هستند که نام آنرا ذکر کرديم ولی ضرورتی به نام بردن آنها
 نیست زيرا هر وقت بخواهيد يكى از اين ارواح را در اختیار بگيريد آنها
 ارواحي را که تحت اختیار دارند بكار و اميدارند:

با اين ترتيب و قتي با يكى از شش روح طرف مکالمه قرار گرفتند.
 از آنها بخواهيد که يكى از آن سه روح را براي انجام فرمان شما بگكار
 بگماوند .

براي اينكه نير و قدرت و اختيار و علم و دانائى هر يك از ارواح را

بداید برای شما اختصاصات و امتیازات آنان را شرح میدهیم.

فرشته اول لوسی فو گهروفو گان نخست وزیر قدرت‌های جهنمی است
لوسی فیه قدرت شناختن تمام گنج‌های دینارا باو داوه است در تحت
اطاعت و اختیار او بائل آکار-مارباس و هزاران شیطان وارواح دیگر
قرار داردند،

فرشته دوم استانات ژنرال بزرگ است او قدرت دارد که تمام زنان
و دختران زیبا را در اختیار خود بگیرد و برمی‌بیند ارواح حکومتی کند
و سه ملک پرولاس-آامون - بارباتوس در اختیار او است.

فرشته آکالیاریت ژنرال بزرگ و قدرت دارد که تمام اسرار مخفی
جهان را کشف کند، از اسرار جهان پرده بر میدارد و او برمی‌بیند دوم
ارواح حکومتی کند و سه ملک لوئیز - گوسیون - بوئیس در اختیار
او است فرشته فلورتی نایب ژنرال قدرت دارد هر چهرا در شب بخواهد
انجام دهد در هر جا بخواهد تگرگ می‌بارد و عده زیادی از ارواح
تحت اختیار او هستند.

فرشته سار کاتاناس سرگروهبان می‌تواند شما را نامرئی ساخته
هر جا که بخواهید شما را ببرد قفلها را باز کردو آنچه را که در منزلها
می‌گذرد بشما نشان بدهد و اوهم بر چندین روح حکومت می‌کند
بنروس گروهبان و بازرس کل بیر کس بخواهد صدمه میرساند
تمام صفات و امتیازات معادن و نباتات و حیوانات پاک و ناپاک را شناخته
و او است که می‌تواند پیش بینی کند همه جا میرود و بر تمام اعمال
جهنمی بازرسی می‌کند.

طریقه هدایت بایکی از ارواح

وقتی بخواهید با یکی از ارواح که نام برده شد پیمان به بندید شب قبل از اقدام باید بایک چاقوی تازه که مورد استعمال واقع نشده یک چوب از درخت گرد و شبیه عصای سحر آمیز تهیه نمائید و این عمل باید بطور قطع هنگام غروب آفتاب انجام شود

سپس با یک شمع به محلی که قبلا در نظر گرفته اید و میدانید هیچکس مزاحم شما نیست میروید وهم چنین می توانید محل کار خود را یک اطان خلوت دور دست یا خرابه ای تعیین کنید زیرا ارواح در هر جا باشند میتوانند بیایند بعد با سنک لوح مثلثی با امراض خود رسم کنید و این مثلث فقط برای اولین باری است که می خواهید با فرشته پیمان به بندید آنگاه دو شمع در دو طرف راست و چپ مثلث گذاشته و نام خداوند را برای اطاعت ارواح در پائین آن می نویسید و سپس در وسط مثلث قرار گرفته متن پیمان نامه را بشرحی که خواهیم نوشته در دست می گیرید .

هنگام پیمان بستن شرح زیر را باید بخوانید

ای امپراطور لوسي فيه صاحب و اختيار دار تمام اراوح جهنمي استدعا می کنم در احضار روح نخست وزیر خود لوسي فو کمروفو کان بامن کمک کنی وا ز تو تقاضا دارم که مرادر پیشرفت مقاصدم مساعدت فرمائی ای استروک اراده کن که امشب لوسي فو گه بشکل یک انسان واقعی در نظرم ظاهر شده و بوسیله پیمانی که با او خواهم بست تمام کنجهای

جهان را در اختیار من بگذارد
 ای لوسی فو گه از تو خواهش میکنم در هر جا هستی مقام خود را
 ترک کرده و با من صحبت کنی اگر حاضر نشدی ترا با قدرت های جهان
 احضار خواهم کرد.

زود خود را ظاهر سازو الا ترا باطلسم های حضرت سلیمان ناراحت
 خواهم ساخت.

مطمئن باشید بعد از خواندن این دعاها ارواح هر جا باشند خود را
 در ظرف شما ظاهر خواهند ساخت.

بعد آنچه را میخواهید روی کاغذ مخصوص بنویسید و بطرف
 او بیندازید.

وزیر آنرا امضاه گنید

البته ممکن است حاضر باطاعت نشود آنقدر این کلمات را تکرار
 می کنید تا اینکه او آنچه را می خواهید انجام دهد ممکن است روح
 مرتبه دوم ظاهر شده و بشما بگوید.

برای چه مرا زیاد ناراحت میسازی اگر مرا ناراحت بگذاری
 نزدیک ترین گنج را بشرطی در اختیار تو خواهم گذاشت که متعدد
 شوی در هر هفته بیش از یک بار مرا احضار نکنی.

بعد از ساعت ده شب تا دو ساعت بعد از نیمه شب
 پس خط السیر محل گنج را که در داخل مثلاً بشما نشان میدهد
 بلون هیچ ترس و خوف دنبال کرده وقتی بعد سیر گنج رسیدید با چوبی

که درست دارید به محل گنج اشاره می کنید.

ساختن مرکب برای نوشتن پیمان نامه

پیمان نامه ها هر گز نبایستی با مرکب معمولی نوشته شود و هر دفعه کمی خواهد روحی را احضار کنید باید این مرکب عوض شود. برای ساختن این نوع مرکب : در یک کوزه مقالین تازه آب تقدیمه مقداری آب رودخانه و یو دری را که دستور ساختن آنرا بشما بینم بینید بعد از شاخه های علف گرفته و کمی هم شاخه تاک را گرفته آنرا با گاهنده سوزانید و در کوزه آب بینید و آنرا از طرف دیگر جوشانید تا مواد اولیه مرکب شما حاضر شود.

دستور برای ساختن گرد مرکب

بعقدارده اونس قضم مازو و سه اونس زاج سیاه یا زاج سبز و قطعه های از زاج سفید با صفح عربی را هر کدام بمقدار دو اونس باهم مخلوط کنید آنرا بقداری بسائید که بشکل گرد درآید و آنرا در مایع مرکب خود ریخته بهم میز نیز

پلک نوع مرکب دیگر

هسته هلو را قبل از آینه که دور بینید بقداری روی آتش بگذارد تا تبدیل بندغال شود وقتی کامل سیاه شد مقداری از آن را با همان مقدار

حوده مخلوط کنید و بآن دو برابر هسته مازوی سوخته میافزایید بعد
چهار قسمت صمغ عربی اک کرده داخل آن می کنید و تمام این گرد

برآ با آب رودخانه میامیزید،

بیورد است از اینکه بگوئیم تمام این چیزها باید تازه باشد

برای اینکه خود را نامرئی سازید

یک گربه سیاه را میگیرید بایک طرف سفالی تازه آب ندیده
یک آئینه یک قطعه سنگ عقیق کمی زغال، و قدری قو، و هنگام شب
عقداری آب رودخانه با آن کوزه تهیه می کنید،

~~پس~~ بعد آتش روشن کرده گربه را در داخل طرف قرار میدهد و
سرپوش آنرا بدهست می گیرید و بی حرکت می مانید،

پس از اینکه بیست و چهار ساعت جوشید آنرا در بشقاب تازه ای
قرارداده گوشت آنرا دور میریزند بعد استخوان های آنرا یک یک
ذیر دندان میگذارید و در آئینه نگاه می کنید و آنقدر مقابل آئینه می
مانید تا اینکه بکلی هیکل و صورت شما ناپدید شود.

آنچه را که برای شما گفتیم ازیاد داشتها و طلسه های حضرت -
سلیمان است خراج شده و یقین بدانید اگر آنچه را که تذکر دادیم مورد
عمل قرار دهید در تمام اقدامات حود موفق خواهد شد .

خود را بخداؤند بسپارید تا تمام ثروت‌های دنیا در اختیار شما قرار گیرد اما باشرط اینکه بعد از بدست آوردن این قدرت‌ها خداوند وصفات انسانی را فراموش نکنید.

دستور اعمال مقنایطیسی و احضار احوال و نمونیوهای باطنی و تقویت اراده و تصرف از فردیک و دور و طرز ریاضات هندی و مشاه کشف و گرامات و خوارق عادات و شفای بیماران

در هر عمل قبل از هر چیز عشق طالب با صبر و حوصله و امید و بعد دستور حصوری استاد کامل مکمل عوامل مؤثر پیشرفت هستند والا فلا.

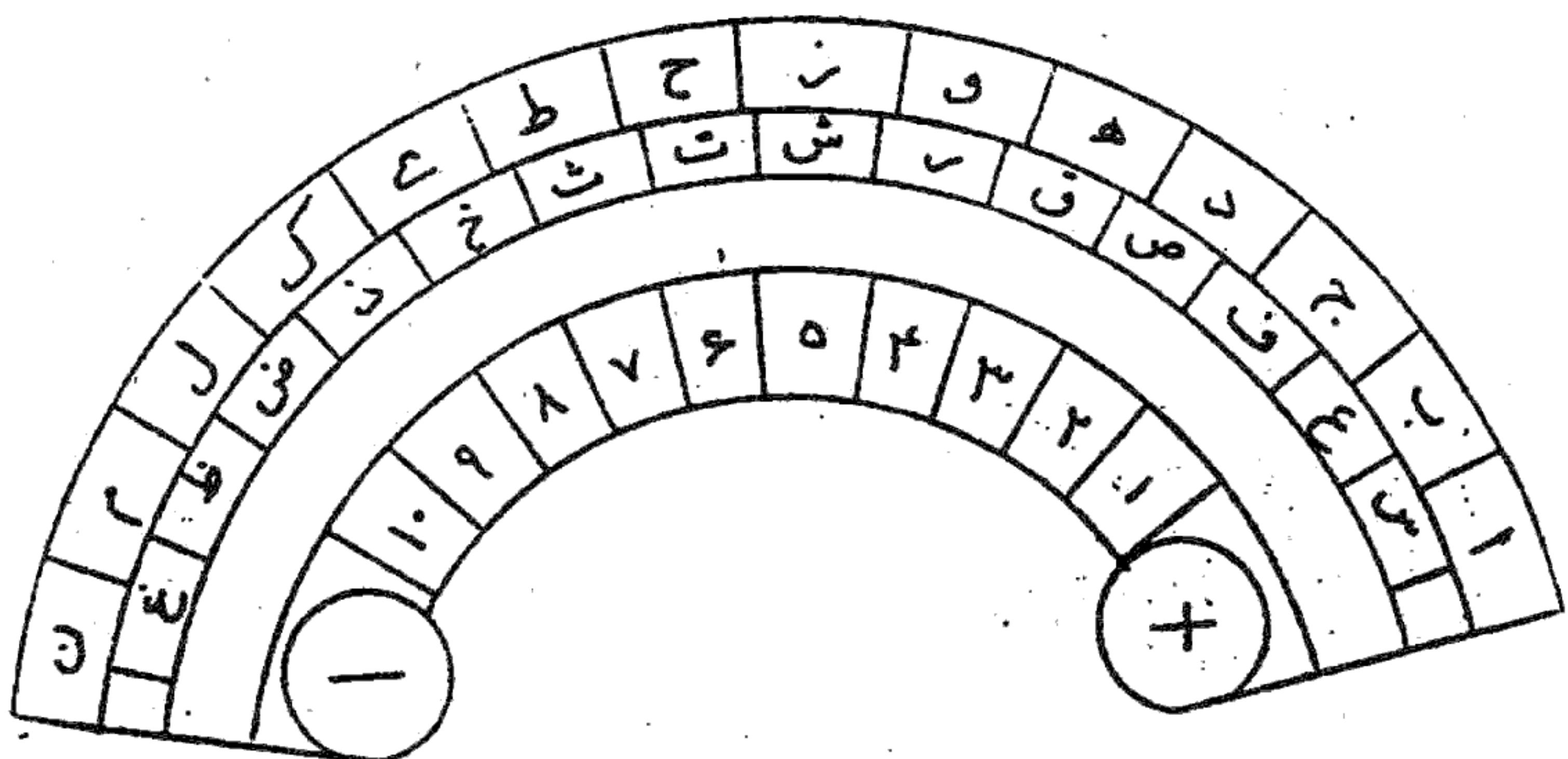
در احضار احوال - اخص شرایط خالی بودن مکان از غوغای و فارغ بودن مغزا انسان از افکار متفرق، معده از امتلاء، سکونت خاطر و آرامش از هرجه، میل مفرط عامل بلکه عشق با حضار، عزم ثابت، صبر و حوصله بی اضطراب و عصب، احترام جدی باز و احوال، التجاء باطن بخداؤند، مدت عمل پانزده دقیقه در هر بیان روز (مدت این تمرین از یکماه الی ششماه به نسبت اختلاف استعداد مردم است و گاهی بندرت افراد مستعدی در جلسه اولی باروح مربوط میشوند.)

دستور اول - با چند نفر مصاحب صدیق و هم‌فکر یا اهل بیت خود دور یک‌میز چوبی سه پایه بشینید و گف دستهای خود را بالانگشت‌های از یکدیگر باز بدون تکید و فشار بر روی عیز طوری بگذارید که انگشت کوچک دست راست شما بالانگشت کوچک دست چپ شخص دیگر (کسیکه در طرف راست شما نشسته) هم‌اس گردد همچنین انگشت کوچک دست چپ شما انگشت کوچک دست راست مصاحب شما (طرف چپ)

رسان سه دین این ارتباط بین دستهای سایر جالسین دورمیز باشد . سپس همه متوجه حضور یک روح باشد وفاتجه بخوانید و عامل (باید بین جالسین دورمیز یکی که باصفات و باسابقه تراست عامل و طرف صحبت با روح شود) بخواهد از روح کمروقت حاضر شد حضور خودرا باحر کت دادن میزاعلام کند، در طرف پانزده دقیقه اگر اعلام کرد با اظهار امتنان ازا و بخواهید روح یکی از دوستان یا اقوام از دنیا رفته شما را پایی میز دعوت کند همینکه روح منتظر حضور را فت طزمکالمه را با قرائت حروف تهجی با روح قرار دهید و طبق آن سؤال خودرا جواب بگیرید مثلا عامل حروف تهجی و بهتر است ابعد هوزرا با صدای گرم و واضح بخواند و از روح بطلبید که بهر حرفی از حروف جواب که در یکی از قطعات ابعد بود و قرائت شد یک یادوپایه میز را از مین بلند کند (برای نویسنده تمام میز از زمین بلند شد و بسته اطاق رسید که جزو حکایات شرح آنرا نوشتم و شاید برای کمتر کسی چنین شده باشد) همینطور یکی یکی حروف منتظر را یادداشت کنید (اگر صفحه میز گرد و گردند است صفحه را بچرخاند) سپس حروف مقطعه را پهلوی یکدیگر بنویسید جواب سؤال شماست اوایل امر ممکن است جواب مبهم و حروف ناهمزب باشد بتدریج خوب خواهد شد.

دستور دوم - حروف تهجی را با خط خوانا روی صفحه کاغذی بنحو نیم دایره بنویسید و روی میز نصب کنید بعد فنجانی را اوارونه در وسط میز مقابل نیم دایره بگذارید سپس سرانگشت سبابه دست راست را بآرامی و بدون فشار در ته فنجان قرار دهید و با توجه قام و تعریز فکر تایک ربع ساعت منتظر بمانید تا فنجان بحر کت افتاد و دسته فنجان مقابل هر حرفی که روی کاغذ نوشته اید واقع شد آن حرف را یادداشت نمائید که جواب شماست ، باید حضار توجه عمیق خودرا بر روح صالحی متوجه و متعر کز سازند وقتی حاضر شد نامش را بهمین وسیله پرسند و از پرسش امور مادی و اسرار مردم و اضرار بغیر باید پرهیز نمایند زیرا در ابتدای امر غالباً ارواح پست و ولگرد برای استهزاء اشخاص مبتدى با حرفاها بیهوده شماراً زحمت میدهند و از مسائل غامضه و اسرار اطلاعی ندارند اما بتدریج که سطح فکر و درجه روحانیت

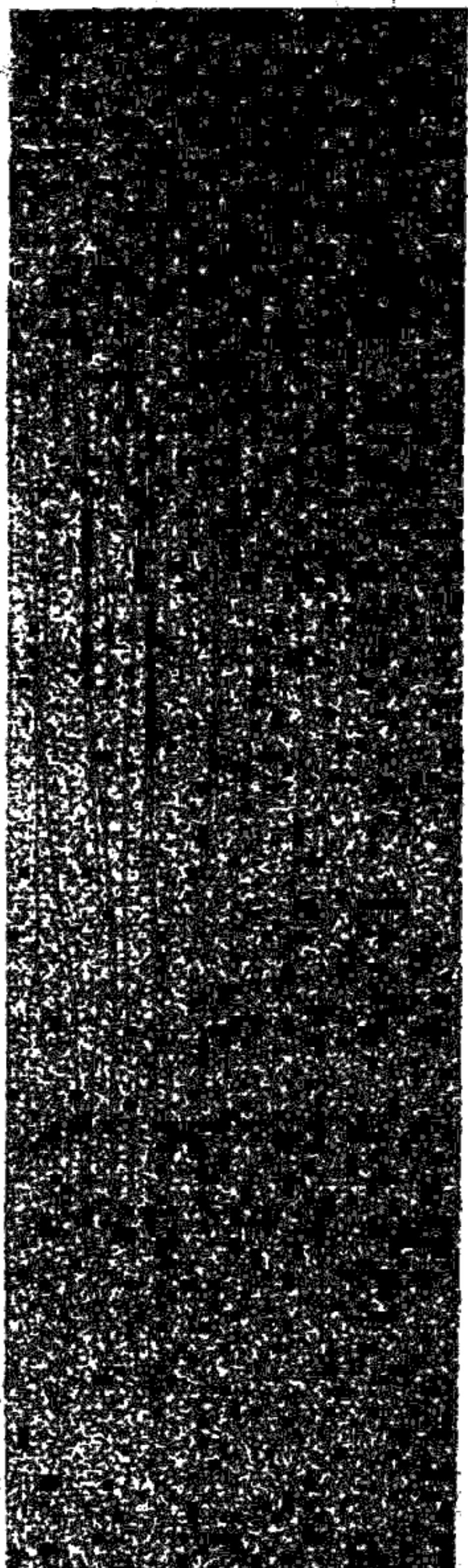
- سیل از نساعه یافته بهمان نسبت با ارواح عالیه مربوط و مطالب مهمتری کشیده شد، اگر در ظرف پانزده دقیقه نتیجه حاصل نشد باید عمل را قطع و بروز دیگر موکول نمود.



دستور سوم: چون دستورهای ابتدائی طولانی و پر زحمت بوده است ارواح صالحه راهنمائی کرده اند که یک قطعه چوب سه گوشه که در هر گوش آن یک پایه و در هر پایه چرخ کوچکی تعبیه شده باشد (ساخت فرنگ هم هست موسوم به پلانش من دارم که نوک یکشزا و آن چوب هلالی جای مداد و در دو پایه دیگر از زیر ساقمه گذاشته اند که بسهولت ب تمام جهات میچرخد) انتخاب کرده و مدادرا یکی از پایه های آن نصب کنند طوری که نوک مداد روی کاغذ سفید باشد شخص عامل یا یکی از افراد که استعداد مدیومیتی پیشتر دارند (ارتباط با ارواح) دست خود را آهسته روی پلانش بیند و آنرا با اختیار روح گزارد که کتابت کند با قدری توجه و تمرکز روحی که حضور یافته باشد دست مدیوم و پلانش و مدادرا با اختیار خود گرفته شروع بنویشن حروف عبارات خنی مسائل و مطالب مهم مینماید، معروف است که پاین وسیله کتابها نوشته شده است (رفیقی داشتم الکساندر میگفت در کتب تاریخی ملت معاشر است که کشیشی فوت کرد و کتابی که می نوشته بیمه تمام ماند و بعد از فوتش که با روح اروابط برقرار کردند بقیه مطالب آن کتاب پدست مدیوم نوشته شد و عجیب آنسکه

هم حطّس سیه خط کشیش مرحوم بود و هم طرر انشاء حتی لغاتی را که کشیش در زمان حیات غلط مینوشت بدست مدیوم هم آن لغات همچنان غلط نوشته میشد!)

دستور چهارم : یک صفحه کاغذ روی میز گذاشته بعد مدیوم مداد در دست مثل کسیکه مشغول تحریر است دست و مداد را روی کاغذ آزادانه رها کند در نتیجه مراقبه و بخود فرورفتن روح برآ و مستولی شده بدون دخالت مدیوم (وسیط) مداد شروع بنوشن کرده مطالبی می نویسد بنابرای مختلف که گاهی مدیوم از آن زبانها بیگانه است ، همچنین با دست مدیوم روح نقاشی می کند که وسیط بکلی از آن



ظاهر و تجسس ابتدائی روح

عاری است .

دستور پنجم: صفحه کاغذ را با مداد درون جعبه گذاشته در آنرا به بندید فقط مدیوم دست خود را روی آن جعبه بگذارد بعد از مدت کوتاهی کتابت یا نقاشی خود بخود انجام گرفته از جعبه بیرون خواهد آورد.

دستور ششم: اشباح و انوار و صور و دستهای نورانی انسانی ظاهر و بطور یکه بعضی علمای مادی بشخصه دیده و تصدیق کرده‌اند گاهی آن ظاهرات بقدرتی تجسم یافته که میتوان آنرا لمس نمود این قسمت در اطاق سیاه (شامپونوار) و شرائط دیگری انجام خواهد یافت که یکی از آنها خواب عمیق معناطیسی مدیوم و صفحات منیزیوم است .

تعزین راجایوجا

صبح که از خواب برخاستید مقداری آب سرد و پاک استنشاق کنید تا ظهر مغز را تروتازه نگاه میدارد و مانع سرماخوردگی

هم میشود و برای بدن فائدہ زیاد دارد و طرز اجرای این دستور آنست که بینی را در ظرف آب داخل کرده آب را بالا بکشید تا بحلق برسد، منظور از اجرای این دستور حفظ صحت و طول عمر است اقلام ۱۵۰ سال.

تمرین ۲- عقل قوه فیاضه عامله است وقتی ازاوهام فارغ باشد متوجه بعالق قدس و خیر محن و جدا میشود از احکام و ضبط قواي حیوانیه در جسم و در اول امر لابداست از تطهیر اعصاب و برای اجرای این دستور، انگشت ابهام را بسوراخ راست بینی گذاشته از سوراخ چپ بینی هوای پاک تا آنجا که قدرت دارند استنشاق کنند وقتی ریه از هوای پر شد انگشت سبابه را بسوراخ چپ محکم نهاده ابهام را از سوراخ راست بینی برد از سوراخ چپ محکم نهاده ابهام را از سوراخ راست بینی برد از سوراخ چپ محکم نهاده ابهام را از سوراخ راست بینی برد هواي داخل ريدرا با سرعت بیرون کنند، این عمل سه الی پنج بار در شبانه روز در نصف شب یا طلوع فجر مدت پانزده روز یا یکماه انجام شود اعصاب پاک و قوى و انسان شخصيت دیگري حاصل خواهد کرد، تتججه این عمل باصبر و مداومت در ماههای اول آنست که انسان بمقامي از پاکی مغز میرسد که میتواند افکار غیر را بفهمد و بخواند بصور واشکال مختلفه و میتواند حوادث را از فاصله هاي دور بشنود و بحسوس را جمع و منمر کر نماید و اين حالات موجب نشاط و تمايل بسیار بسوی تعلی و اجتیاد خواهد شد. حق و انصاف آنست که وقتی ازاين تمرينها آثار ثابتی مشاهده شد بقیه دستورها را هم با نهايیت اميد و ايمان بکار بندند و بخوارق عادات پيشه اي قادر شوند.

تمرین ۳- تمام فکر خود را بقدر توانائي به نوک بینی متوجه کنید و چند دقیقه بهمين حالت بمانيد سپس مدتی پس در پی این دستور را اجراء کنید مدت هر دفعه زيادتر از مدت قبل، بعد از مدتی که خوب اجرا کردید بو عالي پاک و خوب از دور می شنويدي، فائدہ اين تمرين پاک شدن مشاعر است بدون آنکه بشيء طبعی اتصال داشته باشد، باید بدانيد که اين سه تمرین فقط مقدمات کار است نه در حات بالاتر.

تمرین ۴- وقتی توانستيد حواس و قواي خود را جمع کنید عسلماً فهم و

شعر خاص و طرز ادراکی غیر از آنچه عادت داشتید در شما پیدا میشود که هنل شما نشاط و راهی برای فهم مسائل مبیاند و انسانی میشود غیر از آنچه قبل ابود مثلا در چنین حال تمرکز اگر فکر خود را با اطراف زبان متوجه سازید صداهای غریبی میشنوید که خطاب بشما حرف میزند، و نیز وقتی متوجه نوک بینی شوید روایح معطری را استشمam میکنید، و چون متوجه اطراف زبانتان بشوید حس میکنید که چیزی متصل بزبان شده، وقتی پسقف دهان و حلقوم متوجه شوید اشکال غریبه بنظرتان خواهد رسید که البته دیگران از دیدن آن عاجزند.

تمرین ۵- فکر کنید در نوری که تاریکی احزان و کدورت اوهام در آن اثری ندارد، فکر کنید در عروق قلب و متفرعات آن از کجا شروع شده و از عمر عصب مرکزی و ستون فقرات عبور میکند در همین حال نفس را بپرون ریه باید کشید بعد از آن نفس را باید پیرون داد و در آنموضع تصور کن جمع عروق تغییر حال داده و بطوری نورانی شده که اطراف خود را روشن میکنند، این تمرین باید تکرار شود و هر چه فکر در یک نقطه منمر کر باشد زودتر و زیادتر به تیجه میرسد.

تمرین ۶- فکر را فقط متوجه قلب کن بی دخالت حواس و محسوسات دیگر، فکر را متوجه کن بیکی از اولیاء خدا یا یعنی در مرد کامل پاکی که از حیث زهد و تقوی مورد علاقه و احترام توهست و تکرار کن عمل را.

تمرین ۷- فکر کن در آنچه از اجرای تمرینها یافته ائی مخصوصاً آنچه در حال خواب از ارواح طاهره و ملائکه دریافت و انس گرفته ائی و پیوسته با آنها هم صحبت شو در حالات غیر عادیه وقتی از خواب به بیداری برگشتی ادراک میکنی که اثر مصاحبہ با ارواح علیه و ملائکه در توباقی است که باعث دوام ارتباط باطن تو با ارواح ولنت از کیفیت دوحانی است.

تمرین ۸- فکر کن در یکی از گزارشات: ندگی خود و چیزی از شئون نافعه طیبیه که طرف میل و دغبت شما این خواهی یافت فکر در آن شیئی براحتی و طمأنیه، منظور اصلی از این تمرین آنست که فکر عادت کند تمرکز در یک شیئی را

قویت اراده

دستور اول - شرایط این دستور را باید کاملاً دقیق و اجراهای تکمیل زیرا در سایر دستورها پایه و اصل عمل است. با فراغت خاطر و عشق تمام در موقع و مکان مناسب و بی غوغای در محل را حتی نشسته یک شیئی ساده و عادی را مثلاً یک دوست بطور ساده که فقط یک مکعب صاف باشد در مقابل چشم گرفته طوری در آن شیئی توجه نمود را متعمد کردن که تمام سطوح و اضلاع آن در چشم تومن آئینه منعکسر نمایان گردد و بالاخره این هرین را آنقدر باید تکرار کنی که تمام جزئیات ساختمانش در فکر چنان ظاهر و هویدا گردد که گویا آن شیئی را در آئینه می بینی. اگر برای تسهیل عمل یکی دوبار چشمهارا باز کنی و آن شیئی را بررسی نمائی تامنظور حاصل گردد، هر قدر آن شیئی در فکر روشنتر پیدا شود و بیشتر طول بکشد موقیت زیادتر حاصل شده است، اگر عامل استعداد کامل بکار برد و باشد آن شیئی را با چشم بسته طوری می نگردد که گوئی پلک چشم مانندشیشه هینک حاجب مایه را نیست که اگر چشم را باز کند و اصل آن شیئی را که روی میز مقابل خود نهاده بود بدیرید با آن موقعی که با چشم بسته در فکر آن شیئی را تصور میکرده فرق نمایانی بلکه عیچ فرق نداشته باشد.

دستور دوم - بعد از تکمیل و فراغت از اجرای کامل دستور اول عکس یکی از دوستان را که بیش از سایرین با شما مأнос و محشور بوده بجهانی دوست بطور قرار داده تمام ساختمان صورت و آثار برجسته آنرا دقیقاً بنظر گرفته حتی یک حال هم از خیال شما محو نشود، وقتی صورت آن دوست در فکر شد، ثابت نمایان شد مثلاً احتقار شرکنید و مانند زمانی که ظاهرآ نزد شما بوده است از او خواهش بلکه بار امر کنید که در فلان ساعت بمقابلات شما بیاید.

دستور سوم - دستور قبل که بروفق دلخواه بیان رسید، میتوانید با اشخاصی

دستور چهارم - وقتی صور اشخاص یا اشیاء در فکر شما تجسم یافته میتوانند آنها تغییر قیافه خوش یا ناخوش بدھید و هر چه بخواهید (از راه دور) در باطن آنها ثبت نمائید که از آنقرار رفتار کنند یا بایستند، بنشینند، بروند، بیایند خوش رفتار باشند یا بر عکس .

دستور پنجم - اگر دستور قبل را بجا آوردید و نتیجه مطلوبه گرفتید خواهید دید که هر وقت دوست شما در هر حال (خوش یا ناخوش) باشد در حال شما هم بدون اطلاع قبلی اثر میکند، بهمین دلیل است که از لحاظ ارتباط و هم‌آهنگی معنوی طریق، ارتعاشات امواج مغناطیسی منتشره مغز فرستنده (امغز طرف مانند آتن رادیو گرفته است در اوایل عمل تمرینها باید همیشه عادات و حرکات معمولی دوست را در نظر بگیرید که سهل الحصول تر است اما همینکه فکر و مغز شما ورزیده شد و برآز افتد حرکات و اعمال غیرعادی دوستان یا بیگانگان را میتوانید مورد توجه قرار داده و آنها را بکاری و ادارید که عادت و سابقه نداشته‌اند . وقتی تمرینها بخوبی در موقع و محل بطور دلخواه به نتیجه برسد باید بدانید که اشکال و صور اشخاص و اشیاء و تجسمات ذهنی ثابت و پایدار نبوده و بالاخره با اختیار شما در فکر باقی نمی‌ماند و ممکن است پس از تجسم و تظاهر بزودی بگریند و محو شود .

برای جلوگیری از فرار تجسمات ذهنی باید تظاهرات را از یک تا پنج دقیقه در فکر نگاهدارید بشرط آنکه فکر دیگری داخل مغز نشود و مغز هم از اینکار خسته و بالنتیجه بی‌رغبت نشود که همین بی‌رغبتی هسب محسوسدن است پس به حض خستگی مغز دست از مشق برداشته وقتی دوباره شروع کنید که عشق سرشار بعمل داشته باشد که همین عشق موجب دوام تجسمات ذهنی است نکته مهم دیگر برای پیشرفت کار و حصول نتیجه در تمام معنویات صوری و معنوی آنست که عامل بیش از لیاقت واستعداد استحقاق واقعی خود چیزی را مورد خواست و توقع قرار ندهد و بیشتر از حدود و حقوق خود نظریابد، شاید احتیاج بوجود استاد مخصوصاً در امور پوشیده روحانی از

ان نظر است که طالب را از تجاوز و زیاده روی منع و بحقوق و گنجایش او آشنا و قانع کند تا از تعویق اثرباری نتیجه ماندن عمل نومید و ملول نگردد.

تحکیم اراده بروفق جریان مادی و سیر طبیعی، مقصود از استحکام و استوار بودن اراده آن نیست که فقط با گفتار بی عمق و تلقینات سطحی بدون حضور قلب و عشق به خود بگویند میخواهم چنین و چنان شود بلکه خواستن را باید با هوس اشتباه نمود، با میلی مفرط و عشقی سرشار باید خواهان و قوع عمل متظور بود. از باطن خویش شروع بخواستن نموده یعنی آن مقصود در قلب عامل ریشه ثابت داشته باشد تا نیروی معنوی بالاراده خلاقه آن نقش را بکرسی بشاند و نیت عامل را بقصد برساند، تا مبدأ فکر یعنی مغز فرستنده لرزان و مضطرب و متفرق و غیر هتمر کرامت چگونه ممکن است موضوع مسلم و ثابتی را در صفحه مقابل که مغز دوست شماست متفش و مؤثر سازد، آنکس که در خاطر و باطن خود متصرف و مؤثر شد و نقش خابود را موجود نمود البته در باطن دیگران قادر تواند بـود و الا فلا، چنین کسی مصد کرامات و خوارق عادات و بالاخره اعمال معجزه آسائی (به نسبت عظمت مقام) میشود مانند انبیاء و اولیاء که مخلوق متشتت الفکر از ایمان به مثل آن همیشه عاجز بوده عستند، برای تقویت و پرورش اراده باید دل در اختیار شما و شما صاحب دل خودتان باشید که اورا مانند حلقة انگشتی به میل خود بچرخانید و این با ضعف اراده که بیماری است ممکن نیست، اطبای حاذق برای علاج بیماریهای روانی و نیز متخصصین آزموده بوده اند که نامالایمات و پیش آمد های خراشنده زندگی که باعث اضطراب و آشفتگی است اگر با تحمل و متناسب یکی پس از دیگری با تصمیم قطعی از درون انسان ریشه کن شود بهترین وسیله علاج بیماری ذعن اراده است، شخصی که در حد تقویت اراده و فرمان زوائی است میتواند خود را ملزم کند که حدادث نامطبو و موزی را بآرامش تبدیل و در واقع بر حواله غلبه نموده و بتملک نفس عادت کند برای تحریم و پرورش اراده عشقهای بسیار است که هر طبقه به تناسب ذوق و سلیقه و رغبت خود میتواند تمدینی انتخاب و با حبر و امید اجراء کند مثلا:

تمرین - چشمها را به بندید پس تصور کنید چند وزنه چدنی ۵ و ۱۰ و ۲۰ و ۴۰ و ۵۰ کیلو گرمی جلوی پاهای شماست و مانند دستورهای سابق توجه شما باید بالاخره چنان تجسم یابد که گوئی وزنهای را با چشم باز می‌بینید حتی نوک انگشتان پای راست را مثلًا بوزنه پنج کیلو گرمی بزنید و با آن اراده خلاقه اثر تماس و تصادم بوزنه را حس کنید بهمان درجه که اگر واقعاً پای شما بچین وزنهای بروخورد میکرد از حیث فشار و ثقل و مقدار حرکت پا و حالت گردیدن وزنه تا حدی که صدای ضربه پا بوزنه ذهنی را بشنوید که درنتیجه ضربه پا وزنه چرخید و مسافتی از پا دورشد وایستاد، همینکه تمرین ومشق شما با وزنه پنج کیلو گرمی رضایتبخش بپایان رسید با وزنه دوم همان عمل را تکرار کنید تا وزنه آخری، البته تا کنون اراده وايمان شما بدرجهٔ رسیده است که آثاراعمال را دیده و از تأخیر نتیجه نوميد نشويده نوهدی مانع پیشرفت امور روحانی است و مراعات نظم و ترتیب در اجرای تمرینات یکی پس از دیگری در پیشرفت عمل کمک میکند پس و پیش کردن دلیل بی طاقتی و عجله است که عمل را ختنی خواهد کرد اخذ نتیجه از هر عملی موقوف بصبر و برداشتن است (ان الله مع الصابرين).

تمرین - برای تقویت در اشخاص، اگر وعده ملاقات بشخصی داده ایدیک روز قبل از روز موعود در اطاق خلوت خالی از غوغای با فراغ خاطر نشسته قافه آشخاص و طرز حرکات و ورود او با اطاق و دست دادن و شستن و مذاکرات و بالاخره تمام جریان ومنتظر از ملاقات را مثل اینکه واقع شده و شما می‌بینید مجسم کنید بالاخره نقشه آنچه میل باطنی شما است بباطن آن شخص ثبت کنید که از همان قرار رفته اگر عمل، شما جدی باشد خواهد شد.

تمرین - اگر شخصی در نوشتن نامه یا جواب کاغذ شما تأخیر کرده و شما مشتاق وصول نامه آن شخص هستید آشخاص را در ذهن خود مجسم کنید که مشغول نوشتن نامه شما است و مخصوصاً فلان مطلب را بفلان طرزه مینویسد ... الخ تمرینهای درجه دوم، برای تأثیر از دور و نزدیک - در قسمت قبل دیدیم

بیل نپروی اراده و تمرین فکر گونه تصوری را میتوان در ذهن پیدا کرد و آن صور خیالی وجود ذهنی را با اراده خلاقه مجسم و مانند وجود خارجی رؤیت نمود و آنها را چشم ظاهری بیند با چشم باطنی هم بتوان دید و بشکفتیهای قدرت اراده ایمان آورد. اگر گنون برای آنکه سایر حواس نیز مانند حس بینائی باقدرت‌های فکری ایراد افعالیست کنند لازم است نپروی تصور را بیشتر ورزش دهیم تا مامنه و داده و شامه و لامسه هم مثل باصره و وزنیه و تحت تفویض اراده قرار گیرند برای اخذ این نتیجه:

۱- تمرین در لامسه: در اطاق خلوت و آرامی راحت نشسته متوجه حواله هوای اطاق شویند که پچه درجه است، با دقیق تمام تصور کنید هوا بتدفعه گرد و گرفته شود هر قدر بیشتر تصور ذهنی شما بجسم یابد بهمان شبیت هوای اطاق گرفته میشود بحدی که حال شما از گرمی هوای تغییر و شاید عرق کنید و لو هوای صرون سرد پلشند.

۲- تمرین دیگر: در محل راحت با فراغت نشسته شیئی را از قبیل مجلد کلاه، سنجاق و نظایر آن از نرمی وزیری و سردی و گرمی بتصور آورید که درست دارید و آنرا لمس میکنید ... الخ

۳- تمرین دیگر: وقتی نفاهت خفیفی دارید راحت بخوابید و عختلات و اعصاب و مفاصل را آزاد و بله نمائید و حال سلامتی را که قبل اداشید در ذهن را تصور ثابت ایجاد کنید، اگر در این تمرین ورزیده شوید بسیاری از بیماریهای صعب العلاج خود حتی دیگران را هم میتوانند علاج نمائید و سلامتی و راحتی را در جسم و روح خود ایجاد و از حملات و اکثر آلام زندگی در امان باشد بشرط ایمان.

۴- تمرین سمعی: پس از آنکه آهنگ موسیقی را شنیدید طوری بدهن بسازید که گوئی تمام جزئیات آن را با گوش سر واقعاً میشنوید، اگر این تمرین زود به نتیجه نرسد دسرنشوید و متوجه باشد که شور باطن (سوپکنسیانس) همه دودر هر حال حاضر و کلیه امواج را در خود ضبط کرده منتظر فرصت است که بر اثر افزایه

قوی و خواست (ندهوس) واقعی شما ضبط کرده خود را سالماً بشمایحیل دهد مثلاً نفمه‌هائی را که از آن لذت برده ولی شما غفلت داشته‌اید عیناً سامعه شما را از چنان سابقه‌ئی آگاه سازد.

۲- تمرین دیگر: پس از گوش دادن بزنگ ساعت میتوانید عین آن آهنگ گذشته را با گوش خیال بشنوید قطع آن صدا که شنیده بودید آسان نیست و ادامه دارد یعنی الوسیناسیون زنگ در شما باقی می‌ماند، کاملاً مفهم و متحتم است که در نهایت قدرت این الوسیناسیون را فوراً از خود دور نمایید سکوت محض و تاریکی مطلق را در ذهن خود تصور نهایت و بحدی متوجه سکوت باشید که آن صوندھ خواهد شد.

تمرین شمی: چند قسم گل یا عطر را بترتیب و نمرات معین و متوالی استشمام و دقت بسیار کنید که بوی هر یک بطور محسوس از مجرای شامه در خاطر شما ثابت بماند پس آنها را از خود دور کرده بوی هر یک را بخاطر آورید و در ذهن ایجاد کنید طوری که با اصل برابر باشد، اگر دیر به تیجه رسیدید یا آنکه بوها در ذهن ثابت نماند بار دیگر عمل کنید به تیجه میرسد زیرا بوها هم مانند صوت جز امواج چیز دیگری نیست و در اطراف شما یا باطن شما نقش بسته است، اگر بوی گلی با بوی گل دیگر مخلوط شده یا جای یکدیگر را گرفته باشند مانند سامعه چند دقیقه بی بوئی را در مغز فکر کنید وقتی بوها بکلی محو شد غطر منظور را بخاطر آورید و روی آن عمل کنید تمرین ذاته را هم بهین طریق عمل میتوان کرد.

ساختمان انسان بقدری القاپذیر و نقش بودار است که با یک حرف میگرید و با یک حرف دیگر خندان است سراسر عمر زود گذرما با وهم و خیال میگذرد و در آخرین لحظه نیز با یکدینیا بیم و امید دنیا را وداع میگوئیم باز بامید آینده، بهر حال از قدرت و تقویت تلقین غافل نشود و توانائی اراده و عزم آهین را همیشه بخاطر داشته باشید که با ایمان و همت مردانه میتوان کوه را جابجا و محال را ممکن نمود و از عالم دیگر دری بروی انسان باز کرد.